

تاریخ علوم اجتماعی، ج ۲۷، ش ۳، (پاییز ۲۰۰۳)، صص ۳۲۵-۲۸۷ / حق نشر
متعلق به انجمن تاریخ علوم اجتماعی، ۲۰۰۳.

چارلز کرزمن^۲

اعتراضات قم و فرارسیدن انقلاب ایران، ۱۳۵۴ و ۱۳۵۶^۳

ترجمه: محمد کریمی

در خرداد ۱۳۵۴ و دی ۱۳۵۶، طلاب حوزه علمیه قم در ایران علیه حکومت
محمد رضا شاه پهلوی دست به اعتراض زدند. در هر دو مورد نیروهای امنیتی با قوه
قهریه اعتراضات را سرکوب کردند. حادثه نخست تقریباً هیچ اعتراض عمومی‌ای را
همراه نداشت، در حالی که حادثه دوم در سراسر ایران بازتاب یافت و به سرعت به
نقطه آغاز بسیج حرکت انقلابی بدل شد. ایران بهار ۱۳۵۴ با ایران زمستان ۱۳۵۶ چه
تفاوتی داشت که بتواند توضیحی برای این واکنش‌های متفاوت باشد. این مقاله به
بررسی سه تبیین^۴ می‌پردازد که از اعتبار فراگیری برخوردارند: رکود اقتصادی،
گسترش فرصت‌های سیاسی و بسیج سازمان یافته مخالفان. بررسی توضیحات

1 *Social Science History* 27:3 (fall 2003), 287-325

Copyright © 2003 by the Social Science History Association

2 Charles Kurzman

3 The Qum Protests and the Coming of the Iranian Revolution, 1975 and 1978

4 explanation

اقتصادی و سیاسی نشان داد که تفاوت چندانی میان دو دوره یادشده وجود ندارد؛ در مقابل، توضیحات مربوط به سازماندهی حاکی از بروز تغییرات کلان در ۱۳۵۶ میان مخالفان مسلمان و میانه‌روها است، با لحاظ کردن این نکته که مخالفان بویژه مسلمان‌ها نوعی احساس خوش‌بینی و نتیجه‌گرفتن را در هفته‌های پیش از دی ۱۳۵۶ از خود نشان می‌دهند. به نظر می‌رسد این تغییر نگاه به خود محتمل‌ترین تبیین برای موج اعتراضاتی است که پس از سرکوب اعتراضات قم در دی ۱۳۵۶ رخ نمودند.

اعتراضات قم در ۱۳۵۴

در سحرگاه ۱۵ خرداد ۱۳۵۴، سالگرد سرکوب خونین اعتراضات ۱۳۴۲، طلاب برای گرامیداشت آن حادثه در مدرسه فیضیه قم گرد هم آمدند و در حمایت از آیت‌الله‌العظمی روح‌الله خمینی شعار دادند.^۵ این رویداد بزرگی بود، زیرا نام بردن علنی از [آیت‌الله] خمینی، رهبر اعتراضات ۱۳۴۲، از زمان تبعید او در ۱۳۴۳ ممنوع شده بود. تظاهرات ضد شاه را که پیش از این طلاب برنامه‌ریزی کرده بودند در حیاط مرکزی مدرسه بعد از نماز مغرب و عشا آغاز شد.^۶ نیروهای امنیتی

۵- [آیت‌الله] خمینی در این زمان جزء اندک‌شمار علمای برجسته دینی بود که عنوان آیت‌الله‌العظمی داشت.

۶- اسناد واقعه ۱۳۵۴ از سه منبع دست اول تأمین شده است. نخست گزارشی مربوط به همان زمان است که ظاهراً یکی از حاضران ناشناس تهیه کرده است (گزارش کامل ۱۳۵۵). دوم اسناد برگزیده پلیس مخفی است که در ایران

ظاهراً برای این رویداد آماده بوده‌اند و مدرسه را محاصره کرده و مانع از آن می‌شوند که تظاهرات به خیابان‌ها کشیده شود. عصر آن روز و در روزهای بعد، با جمع شدن جمعیت در حمایت از تظاهرکنندگان در اطراف مدرسه، نیروهای امنیتی گاز اشک‌آور به داخل حیاط انداختند و پیاپی به طلاب دستور خروج می‌دادند و بعد آنها را با توسل به شلنگ‌های آب‌پاش مجبور به ماندن می‌کردند. یک بار نیروهای امنیتی تلاش کردند از طریق بام‌های همسایه به داخل مدرسه راه یابند، اما طلاب با پرتاب آجر و قلوه سنگ آنها را زدند.

در ۱۷ خرداد، یکی از افسران مسئول در شهر قم به یکی از علمای برجسته دینی، آیت‌الله کاظم شریعتمداری تلفن می‌کند و از او می‌خواهد که میانجی‌گری کند. شریعتمداری پاسخ نمی‌دهد (گزارش کامل ۱۳۵۵: ۶). در ادامه همان روز و با ورود قوای کمکی به قم، طلاب درون مدرسه فیضیه نیز به دنبال میانجی‌گشتند. آنها به علمای برجسته قم تلفن کردند، اما به‌جز غذا کمک چندانی دریافت نکردند. یکی از علما نماینده‌ای فرستاد تا با معترضین سخن بگوید، اما تنها کاری که حاضر بود انجام دهد این بود که با مسئولان توافق کند کسی را بازداشت نکنند.^۷ روز بعد شیخ مرتضی حائری می‌گوید که مسئولان مدرسه هراسان بودند که اعتراضات

منتشر شده‌اند (ساواک و روحانیت ۱۳۷۱). سوم، کتابی است که اخیراً منتشر شده و دربردارنده تاریخ شفاهی ۱۹ طلبه است که در آن تظاهرات حضور داشته‌اند (شیرخانی، ۱۳۷۷ الف).

۷- مصاحبه با حسین غفاری در شیرخانی ۱۳۷۷ الف: ۱۱۵؛ گزارش‌های ساواک از ۱۹ خرداد و ۱ مهر ۱۳۵۴ (ساواک و روحانیت ۱۳۷۱: صص ۳۲۸، ۱۲۶).

باعث «هتک حرمت اماکن مذهبی» گردد.^۸ یکی از علما (که نامش ذکر نشده) به گروهی از طلاب می‌گوید که اعتراض بی‌فایده است. دنیا را دو ابرقدرت اداره می‌کنند، غرب و شرق کمونیست و «ما در اینجا تنها وسیله آنها هستیم. آنها که نخواهند گذاشت ما حکومت کنیم. تنها این بچه‌ها (منظور طلاب مدرسه) فدا می‌شوند.»^۹

هنگام ظهر، در شهر قم در حمایت از معترضان اعتصاب شد. بعد از ظهر، قوای کمکی بیشتری رسید، حضور آنها را یک بالگرد ارتش با پرواز در ارتفاع پایین روی مدرسه اعلام کرد. طلاب به اعتراضات خود ادامه دادند و پارچه نوشته سرخ رنگ بزرگی به دست گرفتند که با خط بد (به این منظور که نویسنده آن لو نرود) روی آن در حمایت از [آیت‌الله] خمینی و قیام خرداد ۱۳۴۲ چیزی نوشته بودند. آنها بعداً توضیح دادند که رنگ سرخ نماد خون شهدا بود و از اینکه این رنگ همه‌جا به معنی حمایت از کمونیسم بود دلخور بودند.^{۱۰}

در بعد از ظهر ۱۷ خرداد، نیروهای امنیتی مردم را از مدرسه دور کردند تا برای حمله به ساختمان آماده شوند. رئیس شهربانی با بلندگو به طلاب هشدار داد و دستور داد که در حجره‌هایشان بمانند و با پایین رفتن آفتاب چند صد تکاور به بام‌های اطراف حمله بردند. شماری از طلاب با پرتاب چوب و سنگ حدود یک

۸- گزارش ساواک ۱۹ خرداد ۱۳۵۴ (همان، ص ۳۲۹).

۹- مصاحبه با حسین موسوی تبریزی، در شیرخانی ۱۳۷۷ الف: ص ۲۱۱.

۱۰- مجتبی قائد امینی، مصاحبه در همان: ص ۱۲۵.

ساعت مقاومت کردند. نیروهای امنیتی به ضرب و شتم طلاب حدود یک ساعت دیگر ادامه دادند و ضمن آن تمام درها و پنجره‌های مدرسه را شکستند.

اسناد محرمانه ساواک نشان می‌دهند که بیش از ۲۰۰ نفر بازداشت شده‌اند.^{۱۱} طلاب گزارش داده‌اند که آنها را هنگام بازداشت در شهربانی باز هم زده‌اند. (شیرخانی، ۱۳۷۷ الف)

در نگاهی به آنچه رخ داده، می‌توانیم مطمئن باشیم که کسی کشته نشده است.^{۱۲} اما در آن زمان «شایعه کشته شدن عده‌ای به سرعت پخش شد.» «گفته می‌شود هشت نفر همان جا کشته شده‌اند و پنج نفر دیگر بستری شده‌اند که حال‌شان وخیم است.» (فیشر ۱۹۸۰، ص ۱۲۵) گفته می‌شود تکاوران چندین طلبه را از بام‌ها به پایین انداخته و کشته‌اند و بعد اجساد را در وسایل نقلیه شهربانی و ژاندارمری ریخته‌اند تا شمار تلفات روشن نشود.^{۱۳} [آیت‌الله] خمینی در اعلامیه‌ای که در تبعید در ۲۰ تیر ۱۳۵۴ صادر کرده و در آن به این حادثه پرداخته، از کشته

۱۱- فهرست بازداشتی‌های ساواک، بی‌تاریخ، همان، ۶۶-۲۵۶؛ گزارش‌های ساواک ۱۹ خرداد و ۱ مهر ۱۳۵۴ (ساواک و روحانیت ۱۳۷۱: صص ۱۲۶ و ۳۲۸).

۱۲- پژوهش دقیق و کامل شیرخانی درباره این رویداد کشته شدن کسی را نشان نمی‌دهد. (شیرخانی ۱۳۷۷ الف، ص ۱۹) از چهار نامه‌ای که در هفته بعد حادثه علمای قم در اعتراض به ضرب و شتم و بازداشت‌ها نوشته‌اند، تنها یکی از آنها از احتمال کشته شدن افراد سخن گفته است. (اسناد انقلاب ۷۵-۱۳۶۹، ج ۱، صص ۹۳-۳۹۲، ج ۵، صص ۶۳-۱۶۱؛ دهنوی ۱۳۶۰، صص ۵۸-۲۵۴، گزارش کامل ۱۳۵۵، صص ۲۲-۲۰؛ شیرخانی ۱۳۷۷ الف، صص ۲۹-۲۲۵) علاوه بر این، در گزارشی که طلاب حوزه علمیه قم در سال ۱۳۵۸ نوشته‌اند و در آن می‌خواسته‌اند سبوعیت رژیم پهلوی را نشان بدهند، به کشته شدن کسی اشاره نشده است. (دوانی، ۱۳۷۷، ج ۶، صص ۶۹-۴۶۶)

۱۳- گزارش کامل ۱۳۵۵، ص ۹، اعلامیه حوزه علمیه قم، ۱۰ خرداد ۱۳۵۵ (اسناد انقلاب ۷۵-۱۳۶۹، ج ۴، ص ۳۱۰).

شدن ۴۵ نفر سخن گفته است.^{۱۴} شاه این حادثه را جدی گرفت، به نحوی که در یک اطلاعیه عمومی آن را رویدادی «زشت و کثیف» ساخته و پرداخته اتحاد خبیثانه مرتجعین سیاه و سرخ‌های بی‌وطن» نامید. (نیویورک تایمز، ۱۱ ژوئن ۱۹۷۵، ص ۱۰) حکومت مدرسه فیضیه را بست. این مدرسه به نشانه یادآوری صریح قدرت حکومت تا زمان اعتراضات طلاب در دی ۱۳۵۶ همچنان بسته باقی ماند.

اعتراضات ۱۳۵۶ قم

در ۱۷ دی ۱۳۵۶/اطلاعات، روزنامه عصر تهران مقاله‌ای توهین‌آمیز نسبت به [آیت‌الله] خمینی با نام مستعار منتشر کرد. مقاله چنین آغاز می‌شد: «این روزها... بار دیگر اذهان متوجه استعمار سیاه و سرخ یا به تعبیر دیگری اتحاد استعمار کهن و نو شده است.» در ادامه مقاله آمده است که اتحاد سیاه و سرخ از دو دهه پیش به دنبال یک روحانی می‌گشته تا متعصبین را فریب دهد و وقتی علیرغم فریبکاری‌ها «روحانیون برجسته حاضر به همکاری با آنها نشدند» تنها یک نفر برای تحقق هدف آنها باقی ماند. مقاله می‌گوید «روح‌الله خمینی عامل مناسبی برای این منظور بود» و از او به نحوی یاد می‌کند که در مطبوعات ایران از زمان تبعید وی در ۱۳۴۳ بی‌سابقه بود.

وقتی غروب روز هفدهم روزنامه به قم رسید، این مقاله بلافاصله بلوایی به پا

۱۴- گزارش کامل ۱۳۵۵، ص ۱۹؛ این اعلامیه همچنین در مجموعه سندهای مهم نهضت اسلامی منتشر شده است: دهنوی ۱۳۶۰، ص ۲۵۲؛ دوانی ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۴۶۴؛ خمینی ۱۳۶۱ الف، ص ۲۳۲، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۶۰.

کرد. آن شب، طلاب گرد هم آمدند، مقاله را دست به دست خواندند و سپس نسخه‌هایی از آن را به صورت دست‌نویس تهیه کردند تا در سطح شهر پخش شود. آنها نمی‌توانستند با شهریه ماهانه خود چندین نسخه روزنامه بخرند و فتوکپی کردن آن نیز برای مخالفان در قم کار امنی نبود. طلاب ذیل این نسخه‌ها افزودند: «فردا صبح، تجمع اعتراضی در مدرسه خان».^{۱۵} جدا از این ماجرا، هشت روحانی تندرو آن شب دیر هنگام گرد هم آمدند تا یک پاسخ مشترک به آنچه که مقاله موهن می‌خواندند تنظیم کنند. یکی از روحانیون میان‌رتبه به هم‌قطاران‌ش گفت: «باید کاری کرد. به گمانم نویسنده مقاله خواسته ببیند عکس‌العمل مردم چگونه است و ما اگر حرکت نکنیم، معنایش موفقیت رژیم است.»^{۱۶} آنهایی که می‌خواستند جلسات درس را یک روز تعطیل و دست به اعتراض بزنند پیشنهاد بحث درباره مقاله موهن در جلسه درس را نپذیرفتند. اما این مدرسین تندرو تنها بخشی از جلسات درس را در کنترل خود داشتند. بیشتر مدارس به دست شماری از برجسته‌ترین آیت‌الله‌ها اداره می‌شدند و آن شب برای جلب حمایت آنها بسیار دیر هنگام بود. در عوض، طراحان تقسیم کار کردند و مقرر شد فردا صبح به دیدار

۱۵- محمد شجاعی و محمد حسن ظریفیان یگانه، مصاحبه با شیرخانی ۱۳۷۷ ب، صص ۸۵ و ۲۲۶. این منبع شامل تاریخ‌های شفاهی ۱۷ تن از شرکت‌کنندگان در اعتراضات ۱۳۵۶ قم است. درباره قضیه فتوکپی، ببینید باقر صدر و حسین موسوی تبریزی، مصاحبه در شیرخانی ۱۳۷۷ الف، ص ۷۱ و ص ۱۹۲؛ و اسماعیل (پاسخ دهنده ۶۵)، مصاحبه با نویسنده در استانبول، ترکیه، ۵ دسامبر ۱۹۸۹.

۱۶- حسین موسوی تبریزی، مصاحبه در شیرخانی ۱۳۷۷ ب، ص ۱۷۲.

آیت‌الله‌ها بروند.^{۱۷}

در ۱۸ دی، طلاب «به توصیه اساتید خود» از تصمیم تعطیلی جلسات درس آگاه شدند. یکی از شاهدان می‌گوید: «طلاب گفتند برویم و از مراجع و مدرسین محافل دینی بپرسیم نظرشان درباره این مقاله چیست.»^{۱۸} این کار روشی زمان‌بر برای تهیه مقدمات اعتراض در قم بود، زیرا در آنجا هر مقلدی حق داشت که به سراغ یکی از علما رفته و نظر او را برای مسئله فوری روز بپرسد.^{۱۹} اما این مسئله که در آن روز مطرح بود، پرسش بی‌طرفانه‌ای نبود که علما بنا بر دانش خود بخواهند به آن پاسخ دهند. طلاب تندرو می‌دانستند به دنبال چه پاسخی هستند و امید داشتند با فشار آوردن بر علما آنها را وادارند که علناً مقاله موهن را محکوم کرده و طرفداری خود را از [آیت‌الله] خمینی اعلام کنند. صدها تن از طلاب خانه به خانه راه افتادند و در مسیر بارها با مأموران شهربانی درگیر شدند، دو نفر را که ظن آن می‌رفت آدم حکومت باشند زدند و پنجره‌های چندین بانک را شکستند. شهربانی از یک‌گریدر و باتوم برای پراکندن جمعیت استفاده کرد، اما این کار آسیب‌چندانی به معترضان وارد نکرد. («گزارش شرح» ۱۳۵۷)^{۲۰} بعد از آنکه معترضان به اهداف مورد نظر

۱۷- حسین موسوی تبریزی، محمد مؤمن و حسین نوری، مصاحبه در همان منبع، صص ۱۷۳، ۱۸۶ و ۱۹۱.

۱۸- طلبه علی (پاسخ دهنده ۷)، در مصاحبه با نویسنده در فورتن لی، نیوجرسی، ۱۴ اکتبر ۱۹۸۹.

۱۹- جعفر صالحی، مصاحبه در شیرخانی ۱۳۷۷ ب، ص ۱۱۵.

۲۰- این گزارش ناشناس، مفصل‌ترین گزارش در همان زمان از این رویداد است و در *اسناد و تصاویری* (۱۳۵۷)،

[۳] صص ۳۲-۲۶؛ درباره قیام (۱۳۵۷)، ج ۱، صص ۵۸-۳۹ نقل شده است. همچنین ببینید مصاحبه با شجاعی در

شیرخانی ۱۳۷۷ ب، صص ۸۶-۹۱.

خود رسیدند، در حیات نشستند و منتظر هر یک از آیت‌الله‌ها ماندند.

اما در سال ۱۳۵۴، علما در این که از هر نوع تظاهرات آشکاری حمایت کنند تأمل می‌کردند. وقتی نمایندگان مدرسین تندرو در آغاز صبح روز ۱۸ دی ماه به بیت آقای حائری وارد شدند و از او خواستند به تعطیلی جلسات درس بپیوندند، او بلافاصله به همکاران برجسته خود تلفن کرد. آنها نیز تعطیلی جلسات درس را، البته تنها برای یک روز، پذیرفتند.^{۲۱} اندکی بعد در همان روز، وقتی طلاب برای دیدار آقای حائری آمدند، او هراس خود را از اعتراض آشکار بیان کرد. او گفت: «البته من از توهینی که به حضرت آیت‌الله خمینی شده بسیار عصبانی هستم و آن را به هر شکل که باشد محکوم می‌کنم. می‌دانم که باید اقداماتی کرد و من نیز اقدام می‌کنم. اما درباره این کارها، نظر من این است که باید آرام برگزار شود، نه به صورتی که آنها در مسجد اعظم یا مدرسه فیضیه کردند» که باعث شده بود در پی اعتراضات طلاب در ۱۳۵۴ به آن حمله‌ور شده و آن را ببندند. («گزارش شرح» ۱۳۵۶، ص ۱۷)^{۲۲} شریعتمداری نیز به همین صورت محتاط بود. بعد از آن که جمعیت حدود یک ساعت معطل ماندند^{۲۳} او گفت هر کار که بتواند اعم از تلفن

۲۱- سید حسن طاهری خرم‌آبادی و مؤمن، مصاحبه در همان، صص ۱۲۵ و ۱۸۶.

۲۲- ساواک در گزارش شش ماهه درباره مخالفان مذهبی به تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۵۶ (ساواک و روحانیت ۱۳۷۱، ص ۲۰۷)، این موضوع را با واژگانی قدری متفاوت اما با همان مضمون گزارش کرده است: «از مندرجات روزنامه‌ها متأثر و متألم هستیم. در نظر است اقداماتی در این زمینه انجام دهیم، لیکن بیم آن می‌رود چنانچه مطلبی در این محل گفته شود، اینجا را نیز مانند مدرسه فیضیه تعطیل نمایند.»

۲۳- محمد مهدی اکبرزاده و حسین وافی، مصاحبه در شیرخانی ۱۳۷۷ ب، ص ۳۸، صص ۳-۲۰۱.

کردن و پیام فرستادن برای مقامات را انجام می‌دهد. او گفت: «من به فعالیت در این باره ادامه می‌دهم. امیدوارم که آنها [مسئولان حکومتی] دست از این گونه اهانت‌ها و نظیر این مورد بردارند، اما کار دیگری از دستم بر نمی‌آید.» (همان، ص ۱۶)^{۲۴}

از آن سو، آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی، از معترضان حمایت کرد: «وحدت خود را حفظ کنید و به اعتراض آرام خود ادامه دهید. بی‌تردید موفق خواهید شد.» (همان، ص ۱۵)^{۲۵} اما برخی از فعالان ناامید شدند، وقتی گلپایگانی درباره مسائل حاشیه‌ای نیز گفت^{۲۶} و ابراز داشت که نمی‌تواند کمکی بکند. او گفت چند سال پیش درباره مسئله دیگری «من به تعدادی از وکلای مجلس تلگراف زدم، ولی آنها اعتنایی نکردند.» (نبرد توده‌ها ۱۳۵۷، ص ۲) تنها موفقیتی که نصیب طلاب معترض شد این بود که آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی از فرط احساسات، هنگام سخن گفتن گریست.^{۲۷} او همچنین گفت که در اعتراض با تهران مکاتبه کرده و بعد به خاطر کهولت سن و مشکل قلبی برای انجام اقدامات دیگر عذر خواست. اما بر طبق نسخه پیاده شده سخنان او، وی حمایتش را، البته نه به صورت مشخص، از

۲۴- شجاعی، صالحی، عبدالکریم عابدینی و وافی گزارش‌های قابل اطمینان اما منفردی را ارایه می‌کنند، مصاحبه در همان، صص ۸۸، ۱۱۷، ۱۴۳، و ۳-۲۰۱.

۲۵- اظهارات مشابهی از سوی اکبرزاده، شجاعی و عابدینی نیز گزارش شده در همان، ص ۳۷، ص ۸۶، ص ۱۴۳.

۲۶- وافی، مصاحبه در همان، ص ۲۰۰.

۲۷- شجاعی، رضا صدیقی، عابدینی، سید ضیاء مرتضویان، حسین موسوی تبریزی، و وافی، مصاحبه در همان، صص ۸۸، ۱۱۰، ۱۵۲، ۱۷۴، ۲۰۴.

تظاهرات کنندگان چندین بار اعلام کرد.^{۲۸} اگر این آیت‌الله‌ها فرض می‌کرده‌اند که اظهارات‌شان را پلیس مخفی شاه تحت نظر داشته، درست فکر می‌کرده‌اند. ساواک قم، در همان روز گزارش‌هایی از مهم‌ترین نکات را برای تهران ارسال کرده است.^{۲۹}

وقتی معترضان در بازار قم تصمیم گرفتند در ۱۹ دی دکان‌ها را ببندند، تعطیلی جلسات درس یک روزه طلاب به دو روز افزایش یافت. بنا بر گزارش‌های پلیس مخفی، برخی از کسبه روز هجدهم نیز بسته بودند.^{۳۰} یکی از رهبران معترضان به سراغ حسین موسوی تبریزی، یکی از رهبران تندرو مدارس دینی رفت و پرسید: «چگونه است که ما داریم حمایت خود را از حوزه دین اعلام می‌کنیم؟ اگر حوزه فردا به سرکار خود برگردد و ما بازار را ببندیم، این باعث ناهماهنگی می‌شود.» موسوی تبریزی بعداً می‌گوید که مطمئن نبوده معترضان بتوانند بازار را ببندند و زمان برای گردآوردن مدرسان تندرو و تشکیل جلسه‌ای دیگر بسیار دیر هنگام بوده است. بنابراین او به معترضان بازاری می‌گوید صبح روز بعد جماعت را به جلسه درس او بیاورند، اگر تعداد بازاریان حاضر کافی بود، او جلسه درس خود را تعطیل کرده و از شاگردان خود می‌خواهد تظاهرات را به دیگر مدارس دینی گسترش

۲۸- آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سخنان ۱۸ دی ماه ۱۳۵۶ (همان، ص ۲۴۲).

۲۹- معینی، رئیس ساواک در قم، یادداشت‌های ۱۸ تا ۲۰ دی ۱۳۵۶ (انقلاب اسلامی ۱۳۷۸-۱۳۷۶، ج ۲، صص ۹-۱).

۳۰- معینی، یادداشت ۱۸ دی ۱۳۵۶ (همان، ص ۲).

دهند. برنامه‌های صبح روز بعد همان‌طور که پیش بینی شده بود، رخ دادند و خبر تعطیلی بازار علمای برجسته را واداشت که در دم جلسات درس خود را پایان دهند.^{۳۱}

طلبه‌ها به رفتن به خانه علمای دینی و دیدار با آنها ادامه دادند. جمعیت زیادی از ساکنان محلی نیز به معترضان پیوستند و در آغاز روز شمارشان به چند هزار نفر رسید و تا اواخر بعد از ظهر این مقدار، بنا بر تخمین‌های موثق تظاهرات کنندگان و مقام‌های شهربانی، به بیش از ده هزار نفر افزایش یافت.^{۳۲} بر خلاف روز قبل، ظاهراً معترضان تلاش کردند تا نیروهای امنیتی را تحریک نکنند. آنها به جای آن که شعارهای ستیزه‌جویانه سردهند در سکوت به سمت بیوت علمای دینی به راه افتادند و در مسیر به آنهایی که داد می‌زدند تذکر می‌دادند «سکوت را رعایت کنید.» (گزارش شرح «۱۳۵۷»، ص ۱۸)

آخر وقت بعد از ظهر آن روز، نیروهای امنیتی دو کامیون را برای بستن مسیر در بیرون یک کلاتری قرار دادند. وقتی راهپیمایان به آنجا رسیدند، یکی از فرماندهان شهربانی به آنها دستور داد که پیاده‌روها را خالی کنند. تظاهرکنندگان داشتند این کار را می‌کردند که یک نفر - که مسئولان شهربانی مدعی هستند او

۳۱- معنی، یادداشت ۱۹ دی ۱۳۵۶ (همان، ص ۱۰)؛ حسین موسوی تبریزی و مؤمن، مصاحبه در شیرخانی ۱۳۷۷ ب، صص ۷۶-۷۴، ص ۱۸۶.

۳۲- «گزارش شرح» ۱۳۵۶، ص ۱۹؛ معنی، یادداشت‌های ۱۹ دی ۱۳۵۶ (انقلاب اسلامی ۷۸-۱۳۷۶)، ج ۲، ص ۱۱ و ص ۱۴.

یکی از معترضان بوده و معترضان مدعی هستند او یک مأمور ستون پنجمی بوده است- به سمت پنجره بانکی که در آن نزدیکی بوده سنگ پرت می کند و به این ترتیب بهانه لازم را برای نیروهای امنیتی برای حمله به جمعیت و ضرب و شتم آنان با باتون فراهم می کند. در این هنگام جمعیت نیز شروع به فریاد زدن شعارهایی می کنند، پنجره مغازه ها را می شکنند و به مقابله با نیروهای امنیتی با سنگ و چوب می پردازند؛ آنگاه، وقتی جمعیت دوباره گرد هم جمع شدند، سلاح های افسران معترضان را هدف گرفتند. درگیری ها تا ۹ شب ادامه یافت.^{۳۳}

بنا بر نظر یک مؤسسه پژوهشی طرفدار انقلاب که طبیعتاً به بالابردن شمار تلفات علاقمند بوده، پنج نفر در این رویداد جان باختند. (شیرخانی ۱۳۷۷ ب، صص ۹۱-۲۸۳) این رقم حتی از رقم مسئولان رژیم شاهنشاهی که ۹ نفر بوده کمتر است و همچنین از رقمی که دیپلمات های آمریکایی تخمین زده و آن را حدود ۲۰ تا ۳۰ و بعد ۱۴ کشته دانسته اند نیز کمتر است.^{۳۴} مخالفان ایران این تخمین ها را نپذیرفتند. شایعاتی به سرعت پخش شد مبنی بر این که ۱۰۰ نفر و یا بیشتر کشته

۳۳- «گزارش شرح» ۱۳۵۷، صص ۲۱-۱۹؛ شیرخانی ۱۳۷۷ ب؛ گزارش ساواک ۲۰ دی ۱۳۵۶ (انقلاب اسلامی ۷۸-۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۶).

۳۴- گزارش های سفارت آمریکا در تاریخ ۱۶ و ۲۶ ژانویه ۱۹۷۸ (هوگلند ۱۹۹۰، اسناد، شماره ۱۲۸۲، ۱۲۹۱). این منبع حاوی اسناد دولت آمریکا در ارتباط با این موضوع است که در سفارت آمریکا در تهران به دست آمدند و در مجموعه ۷۷ جلدی اسناد لانه جاسوسی (۷۰-۱۳۵۹) منتشر شده اند.

شده‌اند^{۳۵} و مخالفان این رقم را تا ۳۰۰ نفر بالا بردند. (دوانی ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۴۸؛ [آیت‌الله] خمینی ۱۳۶۱ الف، صص ۲۸۵، ۲۹۷ و ۲۹۹) بر اساس تحقیق مختصری که در تهران در هفته بعد از واقعه انجام شده، بیشتر مردم باور داشته‌اند رقم تلفات مخالفان بیش از آنی بوده که دولت اعلام کرده است. (استمپل^{۳۶} ۱۹۸۱، ص ۹۱) مخالفان دولت را متهم کردند که شمار زیادی از اجساد را با کامیون برده است، علاوه بر این، گفته می‌شود شماری از مجروحان و کشته‌ها را به بیمارستان‌ها و سردخانه‌ها نبردند تا مبادا دستگیر یا ربوده شوند. («گزارش شرح» ۱۳۵۷، صص ۲۱-۱۸) اسناد پرونده‌های ساواک که اخیراً منتشر شده‌اند نشان نمی‌دهند که این اتهامات صحت داشته باشند و همان طور که یکی از طلبه‌ها گفته است، نامحتمل به نظر می‌رسد که خانواده‌های این شهدا پس از استقرار جمهوری اسلامی درباره از دست رفته خود ساکت مانده باشند، آن هم در حالی که نظام، فاجعه قم را سنگ بنای نمادین ایثار و شهادت برمی‌شمارد.^{۳۷}

واکنش‌های متفاوت

دو اعتراض در یک شهر مذهبی شناخته شده رخ دادند و هر دو با قوه قهریه سرکوب شدند. اما نوشته‌های اسلام‌گراها در قبل و بعد از انقلاب - که علاقه

۳۵- گزارش ساواک ۲۰ دی ۱۳۵۶ (انقلاب اسلامی ۷۸-۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۷)؛ طلبه‌ها محمدعلی دست افکن و ظریفیان یگانه، مصاحبه در شیرخانی ۱۳۷۷ ب، صص ۷۴ و ۲۲۶.

بسیاری داشته‌اند تا اعتراضات علیه سلطنت را معرفی و به آن افتخار کنند- از واکنش عمومی اندکی نسبت به واقعه نخست در قم گزارش می‌دهند، مگر گزارش‌های مطبوعاتی که خبر از یک تظاهرات دانشجویی در ایستگاه تلویزیون آموزشی می‌دهند (کیهان هوایی، ۱۴ ژوئن ۱۹۷۵؛ نیویورک تایمز، ۱۱ ژوئن ۱۹۷۵، ۱۰) و گزارش‌های دولتی درباره دو تظاهرات اعتراضی طلاب در مشهد.^{۳۸} یکی از طلاب قم بعدها در این باره چنین به یاد می‌آورد که جای اعتراض عمومی خالی بود و صدای مردم درنیامد و حتی دستی برای کمک به او و دیگر دوستان معترضش دراز نکردند، در حالی که آنها را بازداشت می‌کردند و می‌زدند و در عوض مردم منفعلانه تماشا می‌کردند «انگار جمع شده بودند که معرکه تماشا کنند».^{۳۹} در مقابل، دومین تظاهرات قم بلافاصله در سراسر ایران به عنوان ظلمی تلقی شد که باید برایش خون‌خواهی می‌شد. بنا به نظر دیپلمات‌های آمریکایی در پایتخت، ظرف یک هفته، تظاهرات‌های «بزرگ» در دست کم هشت شهر، شکل گرفتند و اعتصابات عمومی برقرار شد که دست کم در سه مورد تا حدی موفق بودند.^{۴۰} گزارش‌های مخالفان سخن از تظاهرات‌های بسیار گسترده‌تری دارند و مشخصاً تظاهرات قم را یک رویداد عمومی تلقی می‌کنند- به قول گروهی از اعتصاب‌کنندگان در تهران یک «تراژدی تأثرانگیز»- که «شاهدی بود بر کارهای

۳۸- گزارش شش ماهه ساواک از مخالفان مذهبی، ۱ مهر ۱۳۵۴ (ساواک و روحانیت ۱۳۷۱: ص ۱۲۸)؛ گزارش‌های ساواک از خرداد ۱۳۵۴ و بازجویی عبدالکریم هاشمی‌نژاد، بی‌تاریخ (یاران/امام ۱۳۸۰-۱۳۷۷، ج ۵: صص ۳۸-۶۱۶).

۳۹- عابدینی، مصاحبه در شیرخانی ۱۳۷۷ الف: ص ۹۶.

۴۰- یادداشت ۱۶، ۱۸، و ۲۶ ژانویه ۱۹۷۸ (هوگلند، ۱۹۹۰، اسناد، شماره ۱۲۹۲، ۱۲۹۱، ۱۲۸۴)

نادرست رژیم ستمگر.^{۴۱} در ماه بعد، راهپیمایی‌های گرامی‌داشت شهدای قم با تلفات جانی بیشتر سرکوب شدند. (کرزمن، در دست انتشار)

ما چگونه می‌توانیم دلیل این واکنش‌های متفاوت به دو اعتراض قم را توضیح دهیم؟ یک رویکرد این است که بر تفاوت‌های میان دو رویداد متمرکز شویم: محاصره یک تظاهرات؛ درگیری‌های درون مدرسه دینی، به دور از دید عموم، در برابر درگیرهای خیابانی؛ استفاده قوای امنیتی از سلاح گرم در ۱۳۵۶. همچنین می‌توان میزان خشونت را با شایعات مربوط به تعداد تلفات از ۸ تا ۴۵ نفر در ۱۳۵۴ و شمار کشته‌شدگان ۵ تا ۳۰۰ نفر در ۱۳۵۶ بیان کرد. ما می‌توانیم رویدادها را با توجه به انباشته شدن تأثیرشان در نظر بگیریم و تلفات سال ۱۳۵۶ را به عنوان تیر خلاص فرض کنیم. اگر این رویکرد را دنبال کنیم، توضیح کارمان انجام شده است. از مقایسه این دو، یعنی تأکید بر شباهت‌های میان این رویدادها، به جای تفاوت‌های آنها، مسئله پژوهش ما حاصل می‌شود: در فاصله زمانی میان این دو رویداد چه چیزی در ایران تغییر کرده است که چنین واکنش‌های متفاوتی شکل گرفته‌اند؟

خیلی چیزها در فاصله زمانی از اوایل ۱۳۵۴ تا اواخر ۱۳۵۶ در ایران تغییر کردند. زمان گذشت. مردم سالخورده‌تر شدند و مردند. خاطرات ۱۳۵۴ به داستان

۴۱- درباره قیام (۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۳۷)؛ باز نشر در دوانی ۱۳۷۷، ج ۷: ص ۴۰؛ و ضمیمه خبرنامه، تهران، بهمن - اسفند ۱۳۵۷، ص ۳۱.

تبدیل شدند. همه این تغییرات بی‌تردید به بروز واکنش‌های متفاوت در ۱۳۵۶ کمک کردند. اما بیشتر این تغییرات به خاطر کوتاه‌بینی‌های نظری یا روش‌شناسی از چشم پژوهش ما دور ماندند. من در حالی که کلیت تاریخ را قبول دارم، می‌خواهم به صورت تجربی-آزمایشی بر سه عاملی متمرکز شوم که در آثار مربوط به انقلاب ایران به لحاظ نظری به هم مربوط هستند.

این رویکرد «روش تفاوت»^{۴۲} جان استوارت میل^{۴۳} را به کار می‌بندد که در مطالعات علوم اجتماعی در شمار اندکی از موارد معمول است. (میل ۱۹۴۹: صص ۵۸-۲۵۶؛ اسملسر^{۴۴} ۱۹۷۶: صص ۴۳-۱۴۲؛ کینگ^{۴۵} و دیگران، ۱۹۹۴: صص ۲۰۶-۱۹۹) در این روش نمونه‌هایی که در همه خصوصیات مشابه هستند، مگر تنها در یک پیش شرط خاص یا نتیجه منفرد، برای مقایسه در نظر گرفته می‌شوند و علت بروز نمونه به آن پیش شرط متفاوت نسبت داده می‌شود. به‌طور طبیعی، هیچ دو نمونه‌ای دقیقاً با هم همسان نیستند و یافته‌های روش‌شناسی اخیر بر این نکته تأکید دارند که ضروری است نمونه‌هایی انتخاب شوند که وجوه تطبیق یا تفاوت آنها از نظر نظری حائز اهمیت باشند، یعنی در وجوهی که انتظار می‌رود رویکرد توضیحی مشخصی در آنها سراغ کرد. برای مثال، بر اساس یک نظریه اقتصادی انقلاب، ما انتظار داریم در نمونه‌هایی که نتایج انقلاب با هم متفاوت

42 method of difference

43 John Stuart Mill

44 Smelser

45 King

است، ببینیم که شرایط اقتصادی متفاوت هستند. اگر ما چنین تفاوتی را نیابیم، می‌توان گفت که شواهد این نظریه را تأیید نمی‌کنند. (امیگ^{۴۶}: ۱۹۹۷: صص ۸۴-۶۴۹؛ ماهونی^{۴۷}: ۲۰۰۰: صص ۹۳-۳۹۲)

در دنیایی که تطبیق پدیده‌ها کامل نیست، ما با مقایسه یک کشور در دو برهه نزدیک به هم نظیر آنچه در ایران در ۱۳۵۴ و ۱۳۵۶ رخ داد، به یک تطابق نسبی^{۴۸} نزدیک می‌شویم.^{۴۹} به این خاطر، دیگر موارد مقایسه‌پذیر- برای مثال، اعتراضات سال ۱۳۴۲ در ایران- در این پژوهش گنجانده نشده‌اند، زیرا این موارد متغیرها را چند برابر می‌کنند. این رویکرد ممکن است غیر تاریخی به نظر برسد، به این خاطر که عملاً همه تاریخ پیش از دهه ۱۳۵۰ ایران را نادیده می‌گیرد. اما دوست دارم روشن کنم این پژوهش تنها به بررسی دوران انقلاب می‌پردازد و نه دلایل بنیادی

46 Emigh

47 Mahoney

48 asymptotic perfection

عبارت «تطابق نسبی» که در اینجا به کار رفته است بنا به بافت پیرامونی متن انتخاب شده است. نویسنده در اینجا از اصطلاح ریاضی «تطبیق کامل ناهمساوگانه» به مفهوم استعاری بهره برده است. در هندسه تحلیلی مُجانب یا ناهمساو یک منحنی، خطی است که فاصله منحنی از آن در بی‌نهایت به صفر نزدیک می‌شود. تلقی نویسنده این است که همان‌طور که ناهمساو به یک حد نزدیک شده، ولی هرگز به آن نمی‌رسد. انجام مقایسه‌ای درون یک کشور در یک فاصله زمانی سه ساله، آن‌چنان که این دست قیاس‌ها در علوم اجتماعی انجام می‌پذیرند، می‌تواند به یک تطبیق کامل نزدیک باشد. (مترجم)

۴۹- مقایسه در زمان پیچیدگی‌های خاصی را به وجود می‌آورد، نظیر این که مردم امروز می‌توانند به دوره پیش‌تر نگاه کنند (برای مثال ببینید، ریگین ۱۹۸۷: ص ۳۸). اما در این پژوهش، چنین دیدگاه گذشته‌نگری تنها این استدلال را تقویت می‌کند که برای مثال، وقتی ایرانیان در ۱۳۵۶ به تجربه ۱۳۵۴ می‌نگرند، آنها نیز بر تداوم بافت سیاسی تأکید می‌کنند. اما با وجود اهمیت تحولات سیاسی و عواقب آنها، در این فاصله زمانی آنها شواهد دیگری نیز برمی‌شمارند.

آن. این پژوهش به جای نیروهای بلند مدت، بر تغییرات جزئی در میان این نیروها متمرکز می‌شود. در علوم اجتماعی این رویکرد با عنوان یک مدل تغییر^{۵۰} شناخته می‌شود و می‌خواهد بداند آیا تغییرات جزئی در علل مفروض، ارتباطی با تغییرات جزئی در پدیده‌ای که می‌خواهیم توضیح بدهیم دارد یا خیر. علل مفروض که بر اساس آثار مربوط به انقلاب ایران می‌توان بیان کرد عبارتند از:

- تحولات اقتصادی، به ویژه فروپاشیدن انتظارات بالایی که در دوران شکوفایی نفتی ۱۳۵۳-۱۳۵۲ به وجود آمد در رکود ۱۳۵۶ باعث ناآرامی در ۷-۱۳۵۶ شد.
- تحولات سیاسی، به ویژه فراهم شدن فرصت‌های اعتراض در ۱۳۵۶ به خاطر فشارهای واقعی یا پیش‌بینی شدنی، رئیس‌جمهور ایالات متحده (جیمی کارتر) و...
- تغییر سازمانی در مخالفان، به ویژه بسیج فعالیت مخالفان در ۱۳۵۶.

این عوامل را نمی‌توان مجزا از یکدیگر در نظر گرفت و ارتباط میان آنها در ادامه مورد توجه قرار گرفته است. اما این عوامل هر یک صورت متفاوتی از شواهد هستند و بخش‌های بعدی این مقاله رویکردهای تجربی متفاوتی اتخاذ کرده است: تغییر اقتصادی بر اساس تولید ناخالص ملی داخلی، مصرف و تورم در کشور و همچنین اطلاعات هر بخش درباره دستمزدها اندازه‌گیری شده است؛ تغییر سیاسی با

توجه به واکنش‌های مختلف حکومت به اتفاقاتی که آنها را چالش تلقی می‌کرده؛ و تغییر سازمانی که با مراجعه به فعالیت‌ها، اعلامیه‌ها و گزارش‌های مخالفان از آن دوران صورت پذیرفته است. برای همه این موارد شواهدی موجود است. اما تنها عامل تغییر سازمانی است که در بررسی دقیق‌تر، خصوصاً در ارتباط با مخالفان مسلمان، از قدرت بیشتری برخوردار است.

تغییر اقتصادی

مهم‌ترین توضیح برای تغییر اقتصادی در زمان انقلاب ایران چنین می‌گوید که شکوفایی نفتی در ۱۳۵۳-۱۳۵۲ انتظارات فراوانی ایجاد کرد، اقتصاد را بیش از ظرفیتش بزرگ کرد، و ایران را مستعد لطمه دیدن از سقوط بازار نفت کرد. نتیجه آن بود که محرومیت نسبی در جامعه افزایش یافت.^{۵۱} اما آیا وخامت اقتصادی در ۱۳۵۶ جدی‌تر از ۱۳۵۴ بوده است؟

بر اساس همه شاخص‌ها، شرایط پایه اقتصادی ایران در فاصله بهار ۱۳۵۴ و زمستان ۱۳۵۶ تغییری نکرده بود. ایران همچنان یک کشور نیمه صنعتی با صادرات

۵۱-نویسندگانی که چنین اعتقاد دارند- البته نه به آن معنا که الزاماً دیگر توضیحات را کنار گذاشته‌اند- عبارتند از شاهرخ اخوی (۱۹۸۳: ص ۲۰۷)، شاول باخاش (۱۹۹۰: ص ۱۳)، مایکل فیشر (۱۹۸۰: ص ۱۸۹)، جان فورن (۱۹۹۳: صص ۷۸-۳۷۵)، نوریس هیتینگتون (۱۹۸۲: ص ۳۶۴)، نیکی کدی (۱۹۸۳: صص ۹۱-۵۸۹)، مایکل لیو (۱۹۸۸: صص ۱۷۹ و ۱۹۰)؛ رابرت لونی (۱۹۸۲: صص ۲۶۰ و ۲۶۵)، محسن میلانی (۱۹۹۴: صص ۱۰۰-۹۷)، ناصر ممیزی (۱۹۸۶: ص ۷۶)، امین سیکل (۱۹۸۰: ص ۱۸۷)، گری سیک (۱۹۸۵: ص ۱۵۹) و سپهر ذیح (۱۹۷۹: ص ۴۹). شماری از این نویسندگان مفهوم «محرومیت نسبی» را از کتاب جیمز دیویس (۱۹۶۹) و تد گر (۱۹۷۰) برگرفته‌اند.

نفت هنگفت بود که همه فعالیت‌های اقتصادی را در کشور در ابعاد کوچک و ناقص داشت. فوران درآمد نفت به ایجاد تنگناهای زیرساختی، دلالی زمین و فساد گسترده دامن زد. علاوه بر اینها، بعد از شکوفایی سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۵، در هر دو سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۶، اقتصاد دچار رکود خفیف بود. شواهد آماری نشان نمی‌دهند که مشکلات اقتصادی در زمستان ۱۳۵۶ به شکل آشکاری بدتر از آغاز تابستان ۱۳۵۴ بوده باشند.

پیش از آن که داده‌ها را بررسی کنیم، باید توجه کنیم که آمارها در ایران قابل اعتماد نیستند. بر خلاف بسیاری از کشورهای در حال توسعه، ایران دچار نوعی آمار بیش از حد است. کنسول بریتانیا در ۱۸۴۸ در این باره چنین می‌نویسد: «در ایران به ندرت پیش می‌آید که دو گزارش آماری درباره یک موضوع، حتی اگر از مراجع رسمی گرفته شده باشند، با هم همخوان باشند.» (عیسوی ۱۹۷۱: ص ۲۰) یک قرن بعد نیز، یک مشاور اقتصادی آمریکایی متوجه همین پدیده می‌شود: «در اینجا «کمبود» آمار وجود ندارد. قطعاً می‌توان داده‌های آماری را تقریباً درباره هر جزء مورد نظر در منافع اقتصادی به دست آورد. این داده ممکن است منتشر شود و یا شفاهاً از سوی یک مسئول اداره دولتی گفته شود. اما تنها قطعیتی که وجود دارد این است که ارقام درباره یک موضوع از مراجع مختلف، ولو منابع رسمی، با هم تعارض دارند.» (بندیک^{۵۲}: ۱۹۶۴: ص ۲۵۶) اختراع رایانه‌ها نیز این وضعیت را تغییر

نداده‌اند. اداره‌های دولتی مختلف هر کدام مجموعه ارقام خود را دارند و برخی منابع از یک سال به سال بعد با تغییر مقوله‌ها، ثابت نمی‌مانند و در داده‌های قبلی بدون ارایه توضیحی بازنگری می‌شود. به علاوه، می‌باید نگران سوء استفاده سیاسی از آمارهای اقتصادی و اجتماعی نیز بود. آن‌طور که یک گزارش در این باره آورده است: «مسئولان که نمی‌خواهند شرایط زندگی در ایران را تغییر دهند، به اصلاح داده‌ها ادامه می‌دهند.» (پروین و زمانی ۱۹۷۹: ص ۴۳) به این دلایل، با آمارهایی که در اینجا ذکر می‌شوند می‌باید با تردید برخورد کرد.

جدول (۱): درصد تغییر سالانه در تولید ناخالص ملی واقعی سرانه در ایران ۱۳۴۲-۱۳۵۶			
	بانک مرکزی ایران	صندوق بین‌المللی پول	جدول جهانی پن ۵۳
سال	%	%	%
۱۳۴۲	۵,۹	۶,۶	-۰,۵
۱۳۴۳	۸,۵	۴,۶	۵,۴
۱۳۴۴	۱۵,۹	۱۲,۳	۹,۲
۱۳۴۵	۹,۹	۱۰,۰	۴,۷
۱۳۴۶	۱۱,۷	۱۱,۳	۵,۵

53 Penn World Table (PWT)

۱۳۴۷	۱۳,۳	۱۲,۵	۹,۳
۱۳۴۸	۱۴,۰	۱۲,۱	۵,۵
۱۳۴۹	۱۲,۵	۱۲,۷	۱۲,۰
۱۳۵۰	۱۴,۷	۱۲,۶	-۰,۰۶
۱۳۵۱	۹,۵	۱۶,۹	۸,۶
۱۳۵۲	۱۲,۰	۱۱,۷	۱۱,۶
۱۳۵۳	۶,۹	۷,۸	۳,۰
۱۳۵۴	۲,۵	۲,۹	-۲,۰
۱۳۵۵	۱۲,۱	۱۰,۷	۱۱,۴
۱۳۵۶	۶,۰	-۲,۱	-۶,۵

منبع: جزایری ۱۹۸۸: ص ۱۷۱؛ صندوق بین‌المللی پول ۱۹۸۰: صص ۲۹-۲۲۸؛ جدول جهانی پن ۱۹۹۴

جدول شماره (۱) تغییرات سالانه تولید ناخالص ملی سرانه ایران را که با تورم تنظیم شده برای یک دهه و نیم پیش از انقلاب، بر اساس سه منبع بانک مرکزی ایران، صندوق بین‌المللی پول و جدول جهانی پن نشان می‌دهد.^{۵۴} همه این منابع خبر از رشد اقتصادی قوی از اواسط دهه ۱۳۴۰ تا اوایل دهه ۱۳۵۰ می‌دهند (به استثنای رشد منفی برای سال ۱۳۵۰ در جدول جهانی پن). همه این منابع برای

۵۴- داده‌های بانک مرکزی ایران و صندوق بین‌المللی پول ارقام سالانه را بر اساس تقویم خورشیدی ایران، ۲۰مارس-۲۰مارس ارائه کرده‌اند. جدول جهانی پن (۱۹۹۴) ارقام سالانه را از یک ژانویه تا ۳۱ دسامبر نشان می‌دهد.

سال‌های پس از به اوج رسیدن قیمت‌های نفت در ۱۳۵۲ نشان می‌دهند که نرخ رشد حالتی متزلزل داشته است، مگر ارقام بالای سال ۱۳۵۵ که همگی آن را نشان می‌دهند. در نگاه اول یک دلیل آماری برای توضیح اقتصادی انقلاب ایران دیده می‌شود: یک انفصال فزاینده میان انتظارات بالای ناشی از شکوفایی نفتی و عملکرد کلان اقتصادی پس از آن در ایران.

اما در سال ۱۳۵۴ نیز رکود وجود داشته است و انقلابی رخ نداده است. هر سه منبع نشان می‌دهند که از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۴ افت چشمگیری در رشد رخ داده و در آن زمان رکود موضوع پنهانی نبوده است. تنها یک سال پس از آن که شاه رؤیاهای خود را برای «تمدن بزرگ در ایران» که بنا بود با افزایش هنگفت درآمدهای نفتی تحقق یابند، اعلام کرد، در اردیبهشت ۱۳۵۴ از سفت کردن کمربندها گفت. به وزارتخانه‌ها دستور داده شد از هزینه‌های خود کم کنند و سپس به خاطر پیش‌بینی کاهش‌های بیشتر در بودجه، طرح‌های خود را اولویت‌بندی کنند. (نیویورک تایمز^{۵۵}، ۲۸ می ۱۹۷۵، ص ۱۸، و ۱۵ اوت ۱۹۷۵، ص ۵۲) در ژوئیه، برای قراردادهای بین‌المللی مهلت قانونی خواسته شد و برای اولین بار از زمان شکوفایی نفتی، ایران تا اواخر مرداد مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار از بازار مالی جهانی وام گرفت. (بیزینس ویک^{۵۶} [نیویورک]، ۱۷ نوامبر ۱۹۷۵، ص ۶۳؛ نیویورک تایمز، ۱۳ اوت

55 New York Times
56 Business Week

۱۹۷۵، ص ۴۷، و ۱۵ اوت ۱۹۷۵، ص ۴۷، ص ۵۲؛ گراهام^{۵۷} ۱۹۸۰، ص ۹۳) سرمایه‌گذاران خصوصی انتقال پول خود به خارج را آغاز کردند که در ۱۳۵۴ به ۲ میلیارد دلار رسید. (هالیدی^{۵۸} ۱۹۷۹: ص ۱۶۵) دولت برای مبارزه با تورم، بویژه در بخش بازار سنتی، خرده‌فروشان را سپر بلا کرد و با اجرای یک برنامه سختگیرانه کنترل قیمت‌ها، برخی از تجار معروف را متهم به گرانفروشی کرد. در تیر ماه ۱۳۵۴ در نخستین هفته‌های کنترل قیمت‌ها، ۱۰ هزار تاجر جریمه شدند، بیش از ۷ هزار نفر بازداشت شدند و ۶۰۰ مغازه نیز بسته شد. (گراهام ۱۹۸۰: ص ۹۴؛ تایمز^{۵۹} [لندن]، ۴ اوت ۱۳۵۴، ص ۵؛ نیویورک تایمز، ۲۱ اوت ۱۹۷۵، ص ۵۱، پارسا: ۱۹۸۹، ص ۱۰۳).^{۶۰} پیش از این در بهار ۱۳۵۴ مقامات ایالات متحده متوجه «تنش‌های» اقتصادی در ایران شده بودند و پیش‌بینی کردند نرخ رشد کاهش یابد و نگران بودند که یک «مشکل بزرگ اقتصادی و بالقوه سیاسی، محور انتظارات فزاینده‌ای گردد که بسیاری از آنها امکان تحقق نداشتند.»^{۶۱}

آیا رکود ۱۳۵۶ بدتر از ۱۳۵۴ بود؟ شواهد آماری در این باره متناقض هستند و

57 Graham
58 Halliday
59 *The Times*

۶۰- بنا بر نوشته علم (۱۹۹۱: ص ۳۷۰)، این ماجرا برای بیش از یک سال طرح‌ریزی شده بود.

۶۱- یادداشت آژانس اطلاعات مرکزی ایالات متحده مورخ ۱۷ آوریل و ۱۴ می ۱۹۷۵ (هوگ‌لند ۱۹۹۰: اسناد، شماره ۹۴۸، ۹۵۷).

نتیجه‌ای نمی‌توان از آنها گرفت.^{۶۲} ارقام بانک مرکزی برای هر دو سال نرخ رشدهای مثبت نشان می‌دهند و این ارقام در ۱۳۵۶ بیشتر از ۱۳۵۴ هستند؛ صندوق بین‌المللی پول برای ۱۳۵۴ نرخ رشد مثبت پایین و برای ۱۳۵۶ نرخ رشد منفی پایین گزارش می‌کند؛ جدول جهانی پن برای هر دو سال نرخ منفی ارائه می‌دهد و در ۱۳۵۶ این نرخ منفی‌تر از ۱۳۵۴ است. حتی اگر رأی اکثریت را بپذیریم و نتیجه بگیریم شرایط کلان اقتصادی ایران در ۱۳۵۶ بدتر از ۱۳۵۴ بوده است، با چه سازوکاری تولید ناخالص داخلی متزلزل ممکن است بر واکنش‌ها نسبت به اعتراضات قم در دی ۱۳۵۶ تأثیر گذاشته باشد؟

یک سازوکار بالقوه می‌توانست هزینه‌های دولت باشد؛ وقتی رکودی که در پی به اوج رسیدن قیمت نفت در ۱۳۵۲ رخ داد از درآمدهای نفتی کاست، دولت دیگر پول کافی برای خریدن حمایت مردمی نداشت. پیرو همین توضیح، هزینه‌های دولت به صورت درصدی از تولید ناخالص ملی در ۱۳۵۴، ۱۵٪ و در ۱۳۵۶ تنها ۵٪ رشد داشت. (داده‌های سالانه از ۲۱ مارس تا ۲۰ مارس) (جزایری ۱۹۸۸: ص ۱۶۹، گزارش‌های آماری بانک مرکزی ایران) اما مصرف دولت سریع‌تر از نرخ رشد جمعیت همچنان افزایش یافت. علاوه بر این، شیب کاهش از ۱۳۵۳ به ۱۳۵۴ تندتر از ۱۳۵۵ به ۱۳۵۶ بود و این حاکی از آن بود که انتظار می‌رفت اشکالی از

۶۲- اعتراضات خرداد ۱۳۵۴ قم در میانه دوره گزارش‌دهی پن رخ داد و بانک مرکزی و صندوق بین‌المللی پول از یک - چهارم تقویم ایران استفاده کردند؛ اعتراضات دی ۱۳۵۶ چند روز پس از پایان تقویم میلادی و در سه چهارم سال ایرانی رخ داد.

محروریت نسبی در ۱۳۵۴ رخ نماید. سازوکار احتمالی دوم، مصرف بخش خصوصی بود که ظاهراً از الگوی مخالف پیروی می‌کرد. (همان) در اینجا نرخ مطلق رشد در ۱۳۵۶ بالاتر از ۱۳۵۴ بود، اما شیب کاهش نسبت به نرخ رشد سال قبل تندتر بود. به این ترتیب از نظر مصرف، هیچ الگوی روشنی که نشان دهد سال ۱۳۵۶ از نظر اقتصادی بدتر از ۱۳۵۴ بوده است، به دست نمی‌آید.

دیگر سازوکار بالقوه برای وخامت اوضاع اقتصادی تورم است. بگذارید این را هم در نظر داشته باشیم که بسیاری معتقدند آمارهای دولتی ایران درباره تورم بسیار کمتر از مقدار واقعی تخمین زده شده‌اند. (ایکانی ۱۹۸۷: ص ۱۲۶؛ فصلنامه اقتصادی: ایران^{۶۳} [لندن]، فصل دوم ۱۹۷۵، ص ۱۰) داده‌های فصلی برگرفته از مقیاس قیمت مصرفی صندوق بین‌المللی و مقیاس هزینه زندگی فصلنامه اقتصادی هر دو نشان می‌دهند در فصل‌های زمستان ۱۳۵۳ و بهار ۱۳۵۴، که به اعتراضات خرداد قم منتهی می‌شود، جهش‌های تورمی بزرگ وجود داشته است. در مقابل در تابستان و پاییز ۱۳۵۶، شاهد تورم نسبتاً اندکی هستیم. (هر چند که در زمستان ۱۳۵۵ جهش‌های تورمی بسیار شدید ثبت شده است.)^{۶۴} ظاهراً به نظر نمی‌رسد واکنش‌ها به اعتراضات در قم ارتباطی با تغییرات فصلی تورم داشته باشند.

63 *Quarterly Economic Review: Iran*

۶۴- داده‌های صندوق بین‌المللی پول برای ۷۷-۱۹۷۴ از آمارهای مالی بین‌المللی [واشنگتن]، آوریل ۱۹۷۸، صص ۸۳-۱۸۲. فصلنامه اقتصادی: ایران داده‌های ۷۴-۱۹۷۳: فصل اول ۱۹۷۵، ص ۴۶؛ برای ۱۹۷۵: فصل چهارم ۱۹۷۶، ص ۱۸؛ برای ۷۷-۱۹۷۶: فصل اول ۱۹۷۸، ص ۱۹؛ برای ۱۹۷۷: فصل سوم ۱۹۷۹، ص ۲۰.

ارقام سالانه تورم الگوی متفاوتی را نشان می‌دهند. همان‌طور که در جدول شماره ۲ نشان داده شده است، بنا بر اطلاعات بانک مرکزی ایران، تورم دورقمی از ۱۳۵۲ در ایران شروع شد و شاخص قیمت مصرف‌کننده به ۲۵,۱٪ در ۱۳۵۶ جهش یافت. همان‌طور که در ستون‌های جدول شماره ۲، بر اساس سال‌های میلادی، نشان داده شده است، افزایش دستمزدها فراتر از تورم بوده است، اما این تفاوت بعد از ۱۳۵۴ به تدریج کاهش یافت: در بخش تولید و ساختمان، دستمزد کارگران در ۱۳۵۴ تا ۳۰٪، در ۱۳۵۵ تا ۲۰٪، ولی در ۱۳۵۶ تنها ۳ تا ۹٪ بیشتر از قیمت‌های مصرف‌کننده افزایش یافته است. بر اساس گزارش سازمان غذا و کشاورزی (۱۹۸۰)، جذب کالری روزانه در این دوره افزایش یافته است، اما به افزایش ۸٪ سال ۱۳۵۴ نمی‌رسد. نرخ محرومیت در ۱۳۵۶ کمترین مقدار مطلق نبود، اما نسبت به نرخ رشد رفاه سال‌های گذشته کمتر بود.

جدول شماره ۲ درصد تغییر سالانه قیمت مصرف‌کننده، دستمزدها، و جذب کالری روزانه در ایران، ۱۳۵۰-۵۶					
سال	شاخص قیمت مصرف‌کننده ٪	دستمزدها ٪	دستمزدها در بخش تولید ٪	دستمزدها در بخش ساختمان ٪	جذب کالری ٪
۱۳۵۰	۵,۶	۲۱,۰	۱,۵۸	۲,۶	۰,۶
۱۳۵۱	۶,۳	۲۰,۸	۲۳,۹	۱۷,۵	۲,۵
۱۳۵۲	۱۱,۲	۲۶,۹	۲۷,۶	۲۱,۶	۶,۸

۱۳۵۳	۱۵,۵	۳۱,۰	۳۲,۶	۲۸,۹	۲,۷
۱۳۵۴	۹,۹	۲۹,۰	۴۳,۶	۴۷,۱	۸,۰
۱۳۵۵	۱۶,۶	۳۹,۵	۳۶,۷	۳۹,۴	۲,۰
۱۳۵۶	۲۵,۱	۲۹,۲	۲۸,۱	۳۴,۴	۱,۶

منابع: شاخص قیمت مصرف کننده: بانک مرکزی ایران ۱۳۵۳: ص ۱۶۶ (داده‌های سال‌های ۵۲-۱۳۵۰)، ۱۳۵۵: ص ۷۴ (داده‌های سال‌های ۵۴-۱۳۵۰)، ۱۳۵۷: ص ۱۵۸ (داده‌های سال‌های ۵۶-۱۳۵۱). (جزایری ۱۹۸۸: ص ۱۷۰ ارقام مشابهی را از یک منبع صندوق بین‌المللی پول گزارش می‌کند.) دستمزدها: آمار مالی بین‌المللی^{۶۵}، آوریل ۱۹۷۷، ص ۱۸۶ (داده‌های سال‌های ۵۱-۱۳۵۰)، آوریل ۱۹۷۹، ص ۱۹۰ (داده‌های سال‌های ۵۶-۱۳۵۱). دستمزدهای بخش تولید و ساختمان: جزایری ۱۹۸۸: ص ۱۷۶ (گزارش‌های آماری از بانک مرکزی ایران). جذب کالری روزانه: سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد ۱۹۸۰: ص ۴۶۷.

اما اگر بخش‌های تولید و ساختمان دچار محرومیت بوده‌اند، ما شاهد مشارکت گسترده کارگران این حوزه‌ها در تبعات اعتراضات ۱۳۵۶ قم نیستیم. اعتصاب‌های صنعتی به‌طور جدی هشت ماه بعد، در شهریور و مهر ۱۳۵۷ آغاز شدند (آبراهامیان ۱۹۸۲: ص ۵۱۱؛ بیات ۱۹۸۷: صص ۸۹-۷۷) که تورم در آن هنگام به مقدار زیادی کاهش یافته بود. (بیزینس ویک، ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸، ص ۸۶؛ فصلنامه اقتصادی: ایران، فصل سوم ۱۹۷۹، ص ۲۰) مهاجران روستایی نیز که بیشتر کارگران صنعت

ساختمان از میان آنها بودند، در پیوستن به جنبش انقلابی شتابی نداشتند (کاظمی ۱۹۸۰ الف: صص ۸۸-۹۵، ۱۹۸۰ ب: صص ۷۷-۲۵۷؛ بوئر^{۶۶} ۱۹۸۳: صص ۶۰-۱۵۷؛ پارسا ۱۹۸۹: ص ۵) و این افراد تنها ۱۰٪ تلفات انقلاب را در تهران تشکیل می‌دادند. (امرائی ۱۹۸۲: ص ۱۸۲) برای نمونه گفته شده در پاییز ۱۳۵۷ هنگامی که تظاهرات کنندگان در تهران از دست مأموران امنیتی می‌گریختند، کارگران ساختمانی به آنها می‌خندیدند و وقتی که آنها به یک بن‌بست می‌رسند، کارگران به آنها اجازه نمی‌دهند تا در یک ساختمان در حال ساخت پناه بگیرند. (گلابدراهی ۱۹۸۶: ص ۴۱)

در مقابل، بخش اقتصادی در دی ۱۳۵۶ در جنبش اعتراضی بیشترین فعالیت را از خود بروز می‌دهد- بازار، نظام سنتی تولید و تجارت در ایران- و یکی از بخش‌های موفق در دهه ۱۳۵۰ بود و می‌توان گفت در زمستان ۱۳۵۶ نسبت به بهار ۱۳۵۴ وضعیت بهتری داشته است. بنا بر گزارش‌های متعدد، در یک دهه پیش از انقلاب، بازار از شکوفایی اقتصادی برخوردار بود. برای مثال در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در یکی از محلات تجاری سنتی تهران ۴۰ کوچه تجاری تازه شکل گرفت. (قندچی-تهرانی ۱۹۸۲: ص ۳۶) در اواسط دهه ۱۳۵۰، بازار، دو سوم تجارت عمده فروشی داخلی، یک سوم واردات و یک پنجم بازار اعتبار را در اختیار داشت. (گراهام ۱۹۸۰: ص ۲۲۴؛ آبراهامیان ۱۹۸۲: ص ۴۳۳؛ یورومانی^{۶۷} [لندن]، ژوئن

66 Bauer
67 Euromoney

۱۹۷۸، ص ۱۱۷) علاوه بر این، بازاری‌ها و پسران‌شان به شکلی فزاینده در حال ورود به بخش‌های «مدرن» اقتصاد بودند: بسیاری از صنایع ریشه در بازار داشتند و تحصیل‌کردگان مدرن راه‌های تازه‌ای برای نسل جوان می‌گشودند. (اشرف ۱۹۸۸: صص ۵۶۳ و ۵۶۹؛ بشیریه ۱۹۸۴: صص ۴۱-۴۰؛ گراهام ۱۹۸۰: ص ۴۷؛ تایس^{۶۸} ۱۹۷۱: ص ۱۹۶ و ۱۹۸) در آبان ۱۳۵۷ یک تاجر فرش در بازار تهران در پاسخ به یک تحقیق دانشگاهی می‌گوید: «من دلیلی برای شکایت نمی‌بینم [از نظر شرایط کار اقتصادی.]»^{۶۹} بعدها یکی از مغازه‌داران طلافروش بازار تهران مغرورانه در یادآوری خاطراتش چنین توضیح می‌داد که «ما پول داشتیم» و این که او می‌توانسته تا چند ماه در حمایت از جنبش انقلابی مغازه خود را ببندد.^{۷۰}

بازار، مانند دیگر قشرهای جامعه گلایه‌های متعددی علیه دولت داشت. بازاری‌ها دسترسی چندانی به اعتبارات دولتی که سقف سود آن کمتر از تورم بود، نداشتند و به این ترتیب میلیاردها دلار یارانه به جیب شرکت‌ها و کارخانه‌هایی می‌رفت که با دربار رابطه داشتند. (صالحی - اصفهانی ۱۹۸۹) در برنامه‌ریزی شهری نظام شاهنشاهی اهمیت چندانی به بازار سنتی داده نمی‌شد؛ خیابان‌های جدید در بسیاری از مراکز استان‌ها از وسط بازار کشیده می‌شدند و در دو شهر بازار از میان رفت. (اشرف ۱۹۸۸: ص ۵۵۱) علاوه بر این، در جریان مبارزه دولت برای کنترل

۶۹- به از نقل شائول باخاش در مصاحبه با نویسنده در فرفاکس، ویرجینیا، ۱۵ اکتبر ۱۹۸۹.

۷۰- پاسخ‌گوی شماره ۳۱، در مصاحبه با نویسنده در استانبول، ترکیه، ۸ نوامبر ۱۹۸۹.

قیمت‌ها در تیر ۱۳۵۴ هزاران بازرسی که آموزش کافی ندیده بودند به بازارهای کشور اعزام شدند تا ریشه «سودجویی» را بکنند، کاری که یکی از بازاری‌ها آن را به انقلاب فرهنگی چین تشبیه کرد. (در/شیگل^{۷۱} [هامبورگ^{۷۲}])، ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸، ص ۱۱۴) اما با وجود همسویی تاریخی با روحانیون مخالف، بازاری‌ها هیچ حرکتی در اعتراض به سرکوب سال ۱۳۵۴ قم نشان ندادند، در حالی که در ۱۳۵۶ به سرعت بسیج شدند. یکی از روحانیون انقلابی در اواخر دی ماه ۱۳۵۶ چنین می‌گوید: «بعد از سال‌ها سکوت، بار دیگر آتشی در خاکستر بازار پیدا شد. (درباره قیام ۱۳۵۶، ج ۱: ص ۱۳۸)^{۷۳} در ۲۱ دی ۱۳۵۶ دو روز بعد از اتفاقات خسارت‌بار قم، بازار اصفهان و همچنین چندین بازار در شهرهای دیگر در روزهای بعد، در اعتراض تعطیل شدند.^{۷۴}

در مجموع، پاسخ‌های متفاوت به اعتراضات ۱۳۵۴ و ۱۳۵۶ قم را نمی‌توان با تغییرات شرایط اقتصادی به روشنی توضیح داد. در حالی که به واسطه برخی اقدامات، اقتصاد در این فاصله زمانی به طور مختصر آسیب دیده بوده، اما به واسطه برخی اقدامات دیگر بهبود یافته بوده است. کارگران صنعتی و ساختمانی که در

71 *Der Spiegel*

72 Hamburg

۷۳- درباره ریشه‌های غیر اقتصادی نارضایتی بازار، ببینید: دونو (۱۹۹۳: ص ۱۴۷)؛ برای دیدگاه متمایز، ببینید پارسا (۱۹۸۹: صص ۳-۱۰۱).

۷۴- درباره قیام ۱۳۵۷، ج ۱: صص ۳۹-۱۳۶؛ دوانی ۱۳۷۷، ج ۷: صص ۴۱-۳۸؛ ضمیمه خیرنامه، ۱۱ بهمن ۱۳۵۶، صص ۹-۱۰، و بهمن- اسفند ۱۳۵۶، صص ۳۲-۲۸؛ و هوگلند ۱۹۹۰: اسناد، شماره ۱۲۸۲، ۱۲۸۱، ۱۲۹۱.

محروریت نسبی جدی‌تری در ۱۳۵۶ نسبت به ۱۳۵۴ به سر می‌بردند، در پیوستن به جنبش انقلابی ۱۳۵۶ کند بوده‌اند؛ حال آن که بازاری‌ها که در ۱۳۵۴ مورد آزار قرار گرفتند و در هر دو برهه از نظر اقتصادی به نسبت وضع خوبی داشته‌اند، از نخستین گروه‌هایی بوده‌اند که به اعتراض دی ماه ۱۳۵۶ پیوستند.

تغییر سیاسی

بسیاری انتخاب جیمی کارتر به ریاست جمهوری ایالات متحده در نوامبر ۱۹۷۶ را عاملی می‌دانند که باعث شد شاه در حکومتش آزادی‌هایی بدهد که منجر به ایجاد فرصت‌های سیاسی‌ای شد که شاید مشوق بروز آن واکنش گسترده به اعتراضات قم در زمستان ۱۳۵۶ بود.^{۷۵} اما باید توجه کنیم آزادی‌هایی که داده شدند بسیار محدود بودند. در زمستان ۱۳۵۶ همانند ۱۳۵۴، حکومت شاهنشاهی با ترکیبی از رعب و وحشت (که ساواک نماد آن بود) و فساد و انتخابات فرمایشی (که نماد آن مجلس ضعیفی بود که نمایندگانش با تقلب انتخاب می‌شدند) حکومت می‌کرد.

۷۵- نویسندگانی که این استدلال را پذیرفته‌اند عبارتند از پرواند آبراهامیان (۱۹۸۲: صص ۱-۵۰، ص ۵۰۵)، جهانگیر آموزگار (۱۹۹۱: صص ۵-۲۴۲)، سعید ارجمند (۱۹۸۸: صص ۹-۱۰۸)، احمد اشرف و علی بنوعزیزی (۱۹۸۵: صص ۲۰-۱۹)، حسین بشیریه (۱۹۸۴: صص ۷-۱۰۴)، ریچارد کاتم (۱۹۷۹: صص ۳۵۱)، مایکل فیشر (۱۹۸۰: صص ۱۹۲)، رابرت گراهام (۱۹۸۰: صص ۱۱-۲۱)، مهران کامروا (۱۹۹۰: صص ۳۲-۳۱)، محسن میلانی (۱۹۹۴: صص ۱۲-۱۰۶)، میثاق پارسا (۱۹۸۹: صص ۱۷۱، صص ۲۰۶)، آنتونی پارسونز (۱۹۸۴: صص ۶۰، صص ۱۴۴)، و گری سیک (۱۹۸۵: صص ۲۴). جالب آن که در آثار مربوط به ایران توجه چندانی به مفهوم «فرصت‌های سیاسی» که در کتاب داگ مک آدام (۱۹۸۴: صص ۴۳-۴۰) ارایه شده، نشده است. درباره رابطه چارچوب توضیحی الکسیس دو توکوویل با انقلاب ایران، ببینید: کرزمن ۱۹۹۶.

علاوه بر این، هر دو اعتراض قم نه در متن آزادی‌های سیاسی، که در پی لغو آزادی‌ها و پس از سرکوب‌های اسفند ۱۳۵۳ و آبان ۱۳۵۶ رخ دادند.

سرکوب ۱۳۵۳ به گشایش سیاسی مختصری که فراهم شده بود تا در آن احزاب مخالف وفادار اجازه داشته باشند با یکدیگر برای بردن انتخابات مجلس رقابت کنند، پایان داد. (آبراهامیان ۱۹۸۹: ص ۲۵) شاه که حتی این سطح مختصر آزادی سیاسی را بر نمی‌تایید- و بعدها یکی از وزرا با عبارت «خوب نبود» از این رقابت انتخاباتی یاد کرد (مجیدی ۱۹۹۸: صص ۶۳-۶۲)- به قول یکی از دیپلمات‌های آمریکایی، «ناغافل آنها را کله‌پا» کرد و در اسفند ۱۳۵۳ همان دو حزب سیاسی ضعیف قانونی ایران را هم منحل کرد و به جای آنها یک حزب نشانده^{۷۶} این حزب عضویت نیاز نداشت، اما در خبر تشکیل آن، شاه عدم عضویت در آن را با خیانت برابر شمرده بود. (کیهان اینترنشنال^{۷۷} [تهران]، ۸ مارس ۱۹۷۵، ص ۲) از آن پس در زندگینامه شاه، آن بخشی که او در آن حکومت‌های دارای نظام تک حزبی را با فاشیسم و کمونیسم برابر دانسته بود، حذف شد. (کدی ۱۹۸۱: ص ۱۷۹) مخالفان خشمگین شدند. ظرف یک هفته، [آیت‌الله] خمینی حزب

۷۶- یادداشت سفارت آمریکا مورخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۵ (هوگلند ۱۹۹۰: اسناد، شماره ۹۷۵)؛ محمدی نژاد ۱۹۷۷: صص ۱۶-۱۰۳.

رستاخیز جدید را محکوم کرد:^{۷۸}

«نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن برای عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است... باشد که ملت اسلام تا فرصت از دست نرفته، با مقاومت بیش از پیش و همه‌جانبه جلو این نقشه‌های خطرناک را بگیرند.»^{۷۹}

دومین گشایش سیاسی در ۱۳۵۶ رخ داد. در بهار و تابستان آن سال، مخالفان میانه‌رو طعم این گشایش را با انتشار مجموعه نامه‌های سرگشاده‌ای در نقد سیاست‌های حکومت، بی‌آن که بازداشت شوند، چشیدند.^{۸۰} یکی از مخالفان در خاطراتش چنین می‌گوید: «بعضی از مردم می‌گفتند: «پس چرا نگرفتند بکشند [نویسنده یکی از آن نامه‌های سرگشاده را]؟... اگر این نامه را پنج سال پیش نوشته بودند، می‌گرفتند و می‌انداختندش زندان. اگر هم نمی‌گشتند، دست کم زندان

۷۸- دیگر رهبران دینی از انتقاد نسبت به این حزب خودداری کردند و به فعالان سیاسی گفتند: ما تاکنون از این حزب ضرری ندیده‌ایم تا حکم به تحریم آن کنیم. ببینید مصاحبه با حسین موسوی تبریزی در شیرخانی ۱۳۷۷ الف: ص ۱۹۱.

۷۹- اعلامیه ۲۱ اسفند ۱۳۵۳ (دوانی ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۴۵۷؛ خمینی ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۵۴).

۸۰- ببینید حاج سید جوادی ۱۳۵۶؛ نامه سرگشاده ه مورخ خرداد ۱۳۵۶ با امضای سه تن از مخالفین (گراهام ۱۹۸۰: صص ۶۱-۲۵۹)؛ نامه سرگشاده با امضای نویسندگان، وکلا و قضات در مرداد-شهریور ۱۳۵۶/نیدکس آن سنسورشیپ [لندن]، ژانویه-فوریه ۱۹۷۸، صص ۲۴-۱۸).

می‌انداختندش.^{۸۱}

دیگر مخالف لیبرال در آن زمان می‌گوید: «اگر این کار را یک سال و نیم قبل انجام داده بودیم، جای‌مان در اوین [یک زندان معروف] بود.»^{۸۲} با این وجود مخالف دیگری به این اشاره دارد که «حکومت جرأت زندانی کردن همه ما را در فضای حقوق بشری حال حاضر ندارد.»^{۸۳}

حتی [آیت‌الله] خمینی نیز در آن هنگام جسارت یافته و به شماری از طلاب و دوستان خود در ۱۰ آبان ۱۳۵۶ چنین می‌گوید: «امروز در ایران فرجه‌ای پیدا شده. این فرصت را غنیمت بشمارید... الان نویسنده‌های احزاب [مخالف] اشکال می‌کنند. اعتراض می‌کنند. نامه می‌نویسند و امضا می‌کنند. شما هم بنویسید. صد نفر از آقایان علما امضاء کنند... به دنیا اعلام کنید. نمی‌توانید از داخل ایران به دنیا برسانید بفرستید در خارج کشور، منتشر می‌کنند و یا به یک وسیله‌ای اینجا بفرستید، ما می‌دهیم منتشر کنند. اعتراضات و اشکالات را بنویسید و به خودشان بدهید، مثل چندین نفر، که ما دیدیم اشکال کردند و بسیاری حرف‌ها را زدند و امضا کردند و من کسی هم کارشان نکرد... این یک فرصتی است که نباید از دست داد و من می‌ترسم این مردک - شاه - حساب‌هایش را با آنها (اربابان آمریکایی‌اش) جور

۸۱- عبدالکریم لاهیجی، مصاحبه با مریم شاملو در پاریس، ۴ و ۲۶ ژانویه ۱۹۸۵ (برنامه تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران، بتسدا، مریلند، متن پیاده شده، ص ۵۷).

۸۲- شاپور بختیار، مصاحبه در ۳ ژوئیه ۱۹۷۷ (گراهام ۱۹۸۰: ص ۲۴۱).

۸۳- نقل شده در یادداشت سفارت ایالات متحده مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۷ (هوگلد ۱۹۹۰: اسناد، شماره ۱۲۰۱).

کند- البته الآن مشغولند که حساب‌ها را درست کنند... اگر خدای نخواستہ کار اینها تمام بشود و جای پایش را محکم بدانند، این دفعه مانند دفعه‌های سابق نیست، لطمه بزرگی به اسلام وارد خواهد کرد.^{۸۴}

به نظر می‌رسد که [آیت‌الله] خمینی نسبت به فرصت‌های محدودی که در اثر دادن آزادی‌ها فراهم شده خوشبین است و مخالفان مسلمان را به پیروی از کار مخالفان میانه‌رو ترغیب می‌کند و می‌گوید که برای دولت و سازمان‌های بین‌المللی نامه‌های سرگشاده بنویسند. اگر این سخنرانی نشانه‌ای از یک میان‌پرده کوتاه باشد، احتمالاً مخالفان مسلمان احساس می‌کرده‌اند که فشار بین‌المللی می‌توانسته منجر به آزادی واقعی گردد. همان‌طور که بعدها آیت‌الله حسین منتظری، یکی از پیروان برجسته [آیت‌الله] خمینی به یاد می‌آورد: «ما انتظار نداشتیم کارتر از شاه دفاع کند، چون او یک مرد مذهبی است و شعار دفاع از حقوق بشر سر داده است. چطور کارتر، که یک مسیحی معتقد است، از شاه دفاع کند؟» (نقل شده در روین ۱۹۸۱:

۸۴- سخنرانی در ۱۰ آبان ۱۳۵۶ (شهبیدی دیگر ۱۳۵۶: صص ۵۷-۵۶)، ترجمه با کمک اشرف و بنوعیزی ۱۹۸۵: ص ۲۷. همچنین ببینید نسخه قدری متفاوت را در ضمیمه خیرنامه، ۱۸ دی ۱۳۵۶، ص ۲۳؛ چاپ مجدد در [آیت‌الله] خمینی ۱۳۶۱: صص ۴۰-۳۹. منابع دیگر- بازرگان ۱۳۶۳: ص ۲۶ (نقل شده در میلانی ۱۹۹۴: ص ۱۱۰)؛ و [آیت‌الله] خمینی ۱۳۷۰، ج ۱: ص ۲۵۵ (نقل شده در پارسا ۱۹۸۹: ص ۲۰۹)- تاریخ‌های متفاوتی برای این سخنرانی ارایه می‌کنند. اما، ۹ آبان ۱۳۵۶ از همه قابل اعتمادتر است، زیرا در این سخنرانی ارجاعاتی به پیام‌های تسلیتی می‌شود که برای مرگ پسر ارشد او، مصطفی، داده شده‌اند.

ص ۱۹۵)^{۸۵} اما [آیت‌الله] خمینی و طرفدارانش در ایران راهبرد نامه سرگشاده نوشتن را پی نگرفتند.^{۸۶}

در اواخر تابستان ۱۳۵۶، گروه‌های مخالف شروع به سازمان دادن تجمع‌های اعتراضی نیمه عمومی کردند که نیروهای امنیتی به نسبت با آنها به مدارا برخورد کردند.^{۸۷} ده شب پیاپی در مهر ماه، شعرخوانی با واژگان تند هزاران مخاطب را به انجمن ایران و آلمان در تهران کشاند و شرکت‌کنندگان آزاری ندیدند.^{۸۸} مراسم‌های سوگواری بزرگ با رنگ بوی سیاسی برای پسر ارشد [آیت‌الله] خمینی، مصطفی، که به‌طور ناگهانی در عراق در گذشت، تقریباً بدون مزاحمت چندانی از سوی دولت در اوایل آبان در سراسر کشور برگزار شدند؛ و تنها زمانی که پس از

۸۵- دیگر انقلابیون بعداً چنین انتظاراتی را تکذیب کردند، از جمله حجت‌الاسلام محمدجواد باهنر در مصاحبه با کریستوس پ. یوآنیدس در بهمن ۱۳۵۸ در ایران (۱۹۸۴: ص ۳۳): «آمریکا هیچ خیری برای ما نداشت. ما هرگز امید یا انتظار نداشتیم که چیز مثبتی از آمریکا حاصل شود.»

۸۶- قرار شد نامه‌ای برای پاییز ۱۳۵۶ آماده شود تا به هنگام دیدار دبیر کل سازمان ملل از ایران به او ارائه شود، اما فرستاده نشد. خرم‌آبادی در مصاحبه با شیرخانی ۱۳۷۷ ب: صص ۲۳-۱۲۲. آیت‌الله صادق خلخالی در آذر ۱۳۵۷ به عفو بین‌الملل نامه نوشت؛ حامد الگار به نویسنده این‌طور گزارش داد که خلخالی در پاریس نامه را به او داده و از او خواسته که آن را ترجمه کند و بفرستد.

۸۷- یادداشت سفارت ایالات متحده مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷ (هو گلند ۱۹۹۰: اسناد، شماره ۱۲۵۳)؛ بشیریه ۱۹۸۴: صص ۱۱۲؛ میلانی ۱۹۹۴: ص ۱۱۱؛ بازرگان ۱۹۸۴: ص ۲۶؛ پاکدامن ۱۳۶۵: ص ۶۶؛ خیرنامه [تهران]، آبان- آذر ۱۳۵۶، صص ۷-۱.

۸۸- نویسنده و سازمان‌دهنده کانون نویسندگان، غلامحسین ساعدی، در مصاحبه با ضیاء صدقی در پاریس، ۵ آوریل ۱۹۸۴ (مجموعه تاریخ شفاهی ایران در هاروارد، متن پیاده شده نوار شماره ۲، صص ۱۹-۱۷). همچنین ببینید توضیحی که در یک نامه بی‌نام و نشان از ایران در ضمیمه حقیقت از انتشارات کمونیست‌های متحد ایران آمده است، دی ۱۳۵۶، صص ۲-۱.

مراسم جمعیت به خیابان‌ها می‌ریختند و تبدیل به تظاهرات می‌شدند، سرکوب می‌شدند. (کرزمن، ۲۰۰۳) اما، به عبارتی، سرکوب همانند قبل ادامه یافت. در شهریور ۱۳۵۶، آیت‌الله محمود طالقانی، از روحانیون برجسته، به خاطر فعالیت‌های ضد رژیم به ده سال حبس محکوم شد.^{۸۹} چندین مخالف مذهبی دیگر نیز در پاییز ۱۳۵۶ بازداشت یا در داخل کشور تبعید شدند.^{۹۰}

اما تحمل نسبی حکومت نسبت به فعالیت مخالفان در پی پیامدهای بازنگری شده دیدارهای شاه با کارتر در آبان ۱۳۵۶ رنگ باخت.^{۹۱} بنا بر آنچه در آخرین زندگینامه خودنوشت شاه آمده، گفت‌وگوها با کارتر «پیشرفت خوبی داشتند»، و آن دو در فضایی صمیمانه به بررسی مقولات جهانی پرداختند. (پهلوی ۱۹۸۰: ص ۱۵۲) کارتر اشاره چندانی به حقوق بشر نکرد. (اسناد عمومی رئیس‌جمهور ۱۹۷۸: ۲۹-۲۰۲۸، ۲۰۳۳)^{۹۲} شاید شاه اکنون درباره حمایت ایالات متحده از

۸۹- یادداشت سفارت مورخ ۱ فوریه ۱۹۷۸ (هوگلند ۱۹۹۰: اسناد، شماره ۱۲۹۶)؛ و نامه سرگشاده وکلای طالقانی، شهریور ۱۳۵۶، منتشر شده در *خبرنامه آذر* ۱۳۵۶، ص ۱ و ص ۳.

۹۰- یادداشت سفارت ایالات متحده مورخ ۲۶ ژانویه و ۱ فوریه ۱۹۷۸ (هوگلند ۱۹۹۰: اسناد، شماره ۱۲۹۱، و ۱۲۹۶)؛ گزارش‌های شش ماهه ساواک درباره مخالفان مذهبی، ۲۱ شهریور ۱۳۵۶ و ۲۳ اسفند ۱۳۵۶ (ساواک و روحانیت ۱۳۷۱: ص ۱۹۰، ص ۲۵۶).

۹۱- آثار نسبتاً اندکی به شدت عملی که در آبان ۱۳۵۶ رخ داد به عنوان رویدادی مهم اشاره کرده‌اند؛ در میان آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد، ببینید فورن ۱۹۹۳؛ صص ۷۹-۳۷۸؛ گراهام ۱۹۸۰: ص ۲۱۲؛ پارسا ۱۹۸۹: ص ۱۷۹.

۹۲- بر اساس گزارش کاخ سفید مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۷، که در پرونده‌های آرشیو امنیت ملی آمریکا در واشنگتن دی سی فهرست‌نویسی نشده‌اند، در بخش آشکار ملاقات‌ها، کارتر اصلاً به موضوع حقوق بشر اشاره‌ای نکرد. در بخش خصوصی ملاقات، کارتر به شاه درباره «مشکلات جدی در کشور» هشدار داد. (کارتر ۱۹۸۹: ص ۲۱۹) سپس

حکومتش احساس امنیت بیشتری می‌کرد. به هر صورت، جلسات مسالمت‌جویانه مخالفان دیگر از سرکوب دولت در امان نبودند. یک جلسه شعرخوانی در دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران در ۲۴ آبان ۱۳۵۶ در حالی که سالن پر شده بود، لغو گردید؛ دانشجویان پیشتر تالار را اشغال کرده و از ترک آن سر باز زدند تا آن که اطمینان یافتند خروج‌شان در امنیت خواهد بود. این ماجرا تمام شب طول کشید. رئیس دانشگاه نهایتاً از قوای امنیتی تضمین گرفت، اما به هر صورت وقتی دانشجویان خارج شدند، به آنها حمله شد.^{۹۳} درباره ۲۸ آبان ۱۳۵۶، واشنگتن پست (۲۲ نوامبر ۱۹۷۷، ص ۱۴۲) چنین گزارش کرد: «بنا بر مشاهدات شاهدان عینی، بیش از ۳۵۰ پلیس ضد شورش با کلاهخودهای ساخت ایالات متحده و مسلح به باتوم‌های چوبی به دانشگاه تهران حمله بردند و دانشجویان را بی‌آن که تمایزی میان‌شان قائل شوند، زدند. حدود ۶۵ نفر از جمله، چهار استاد، مجروح شدند و ۱۰۰ دانشجو بازداشت شدند. این حمله چند ساعت بعد از آن رخ داد که شاه از توقف خود در پاریس پس از دیدار از ایالات متحده بازگشت.»

هفته بعد، گروهی از مخالفان میانه‌رو در یک باغ خصوصی در کرج در نزدیکی تهران گرد هم آمدند. اتوبوس‌های «چماقداران» به این باغ ریختند، دست‌ها

کاخ سفید اطلاعیه‌ای صادر کرد که نشان می‌داد آن دو گام‌های مثبتی که ایران درباره موضوع حقوق بشر برداشته را بررسی کرده‌اند. (نیویورک تایمز، ۱۷ نوامبر ۱۹۷۷، ص ۳)

۹۳- دانشجویی که در سالن حضور داشت (پاسخ‌گوی شماره ۳)، در مصاحبه با نویسنده در برکلی، کالیفرنیا، ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۹؛ لافو- ورون ۱۹۷۸: صص ۱۰-۹؛ ایران: امواج حمله ۱۹۷۸: صص ۷-۶؛ ضمیمه خبرنامه، ۱۰ آذر ۱۳۵۶، ص ۱۲.

و سر و کله‌ها را شکستند. برای تکمیل کار خود نیز خودروهای پارک شده در بیرون باغ را هم داغان کردند.^{۹۴} سفارت ایالات متحده گزارش کرد که دولت ایران «حتی شدیدتر از اواخر نوامبر سرکوب کرد». بر اساس آنچه مهدی بازرگان، یکی از رهبران برجسته میانه‌رو گفته، «بعد از دیدار شاه از واشنگتن، انگار دوباره سرکوب به کار روزانه تبدیل شده بود.» یک گروه مخالف در اواخر پاییز ۱۳۵۶ چنین نوشت: «شاه بعد از بازگشت از سفرش به آمریکا، خود را به ورطه تازه‌ای انداخت که هدفش انتقام گرفتن از مردم انقلابی ایران و آزادی خواهان بود.»^{۹۵}

بنابراین، تظاهرات‌های خرداد ۱۳۵۴ و دی ۱۳۵۶، هر دو بعد از حرکت نسبی به سمت سرکوب رخ داده‌اند. در ۱۳۵۴، این ماجرا درگیر تحمیل نظام تک‌حزبی بود و در ۱۳۵۶، آن واقعه به معنای بازگشت به ممنوعیت اعلام نشده جلسات مخالفان بعد از چندین ماه تحمل نسبی بود. اعتراضات ۱۳۵۴ و ۱۳۵۶ هر دو با نمایش قدرت بزرگ دولت با به‌کارگیری و ورود نیروهایی از خارج شهر، نمایش تسلیحات ارتش و حملات مسلحانه به گروه‌های بی‌سلاح طلاب همراه بودند. اما سرکوب ۱۳۵۴، با آن که رهبران مخالف آن را نکوهش کردند، فعالیت اعتراضی

۹۴- ابوالقاسم لباسچی، سازمان‌دهنده این برنامه، در مصاحبه با حبیب لاجوردی در پاریس، ۲۸ فوریه ۱۹۸۳ (مجموعه تاریخ شفاهی هاروارد، متن پیاده شده نوار شماره ۲، صص ۲۱-۲۰؛ لافو- ورون ۱۹۷۸: صص ۱۸-۱۷؛ ریچاردز ۱۹۷۸: صص ۹۹-۹۷؛ یادداشت سفارت ایالات متحده، ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷ (هوگلند ۱۹۹۰: اسناد، شماره ۱۲۵۳)؛ ضمیمه خبرنامه، ۱۰ آذر ۱۳۵۶، صص ۱۱-۹.

۹۵- یادداشت سفارت ایالات متحده ۱ فوریه و ۲۵ می ۱۹۷۸ (هوگلند ۱۹۹۰: اسناد، شماره ۱۲۹۶، ۱۳۹۹)؛ صفحاتی از تاریخ ۱۳۶۳، [۱]: ص ۵۸.

چندانی در پی نداشت، حال آن که در پاییز و زمستان ۱۳۵۶، پس از سرکوب، بروز اعتراضات بزرگ‌تر پیوسته رو به فزونی گذاشت. تغییر در فرصت‌های سیاسی، ارتباطی با این واکنش‌های متفاوت برقرار نکرد.

تغییر سازمانی

تغییر بالقوه سوم به سازمان مخالفان مربوط می‌شود. بر اساس این رویکرد، وفاداری مخالفان به منابع سازمانی باعث بروز و بقای جنبش اعتراضی شد.^{۹۶} به‌طور طبیعی، این وفاداری می‌تواند با تغییرات اقتصادی یا سیاسی مرتبط باشد و این موارد در ادامه هر جا مناسب بوده مورد توجه قرار گرفته‌اند. در بخش‌های بعدی سه گونه فعالیت‌های مخالفان مد نظر قرار گرفته‌اند: چپ‌گرایان انقلابی، میان‌روها و روحانیون انقلابی.

چپ‌گرایان انقلابی

چپ‌گرایان انقلابی به هر دو اعتراض قم و واکنش چندانی نشان ندادند. دو گروه چپ‌گرای اصلی، مجاهدین خلق ایران و چریک‌های فدایی خلق ایران، هر دو دچار بحران بودند و در طول چند سال پشت سر خود از سرکوب حکومت و انشعاب‌های ایدئولوژیک آسیب جدی دیده بودند. سازمان مجاهدین خلق در بحبوحه بحث‌های

۹۶- برای مثال ببینید، برک و لویک ۱۹۸۷: صص ۶۴۷، ۶۵۰؛ گرین ۱۹۸۲: صص ۸۳-۸۲؛ کاظمی ۱۹۸۰الف: صص ۸۸؛ لیو ۱۹۸۸، ص ۱۹۸؛ مشیری ۱۹۸۵: صص ۱۱۱-۱۱۲؛ پارسا ۱۹۸۹: صص ۲۳-۲۲، ص ۸۸؛ صالحی ۱۹۸۸: صص ۱۳۹؛ اسنو و مارشال ۱۹۸۴: صص ۱۳۸.

داخلی مربوط به ادامه مبارزه مسلحانه قرار داشت. (بهروز ۱۹۹۹: ص ۷۳؛ کیان-تیو ۱۹۹۸: ص ۱۷۹؛ آبراهامیان ۱۹۸۹: ص ۱۷۱؛ رجوی ۱۹۸۳: ص ۱۶۰)^{۹۷} بنا بر گفته‌های یکی از رهبران چریک‌های فدایی خلق، آنها در اواسط دهه ۱۳۵۰ «متفرق و محو» شده بودند و «اساساً به فکر حفظ خود» و تنها در «فعالیت‌های پراکنده» مشارکت داشتند تا تنها نشان دهند که هنوز هستند.^{۹۸} از نظر ایدئولوژی، این گروه به این نتیجه رسیده بود که شرایط عینی انقلاب وجود ندارد (بهروز ۱۹۹۹: صص ۵۹ و ۶۸) و این سازمان اعلام کرد صرفاً کارهای محدودی می‌تواند انجام دهد، از جمله اعتراضات پراکنده‌ای که در تابستان ۱۳۵۶ رخ دادند (گزارشاتی از مبارزات ۱۳۵۶) و پاسخ به [سرکوب] تظاهرات قم، آن هم یک ماه بعد از آن واقعه، که در ۱۹ بهمن ۱۳۵۶ در یک کلانتری و ساختمان حزب رستاخیز در قم بمب‌گذاری کردند. (سازمان چریک‌ها ۱۳۵۷) سومین حزب چپ‌گرا، حزب کمونیست توده بود که بر اساس گزارش‌های خود این حزب (زنده باد جنبش ۱۳۵۶؛ جاویدان باد خاطره ۱۳۵۶؛ پوساداس^{۹۹} ۱۹۷۹: ص ۲۴؛ اکتشافی ۱۹۹۸: صص ۸۶-۳۸۵) و شهادت یکی از مأموران شوروی در تهران (کوزیچکین^{۱۰۰} ۱۹۹۰: ص ۲۰۴) و دیدگاه سازمان جاسوسی مرکزی ایالات متحده، در آن زمان عملاً این حزب هیچ حضور سازمان

۹۷- سفارت ایالات متحده در یادداشت مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۷۸ مجاهدین را به دخالت در یک حمله چریکی اخیر متهم می‌کند. (هوگلند ۱۹۹۰: اسناد، شماره ۱۲۸۲)

۹۸- علیرضا محفوظی، در مصاحبه با ضیاء صدقی در پاریس، ۷ آوریل ۱۹۸۴ (مجموعه تاریخ شفاهی هاروارد، متن پیاده شده نوار شماره ۱، ص ۸، ص ۱۶).

یافته‌ای در ایران نداشت.^{۱۰۱} هیچ یک از این گروه‌ها مدعی نشدند که فعالیت طلاب پس از اعتراضات قم در دی ۱۳۵۶ به دست آنها رخ داده است. با توجه به فعالیت محدود چپ‌گراها در زمستان ۱۳۵۶ و سرکوب خونین آنها در سال‌های پیش از آن، به نظر نمی‌رسد بسیج سازمانی چپ‌های تندرو، واکنش‌های متفاوت به دو اعتراض قم را توضیح دهند.

مخالفان میانه‌رو

همان‌طور که بالا گفته شد، مخالفان میانه‌رو، در مقایسه با چپ انقلابی، در ۱۳۵۶ بیش از ۱۳۵۴ بسیج شدند. آنها به شدت با تغییرات مختصر در فرصت‌های سیاسی هماهنگ بودند و انتخاب کارتر به شماری از آنها انگیزه فعالیت سیاسی بخشید که با انتشار نامه‌های سرگشاده در اوایل ۱۳۵۶ آغاز شد و با برپایی شب‌های شعر در مهر ۱۳۵۶ به اوج خود رسید.

اما با سرکوب آبان ۱۳۵۶، مخالفان میانه‌رو محتاطانه عقب نشستند و در هیچ یک از تظاهرات‌های عمومی تا گشایش بعدی در تابستان ۱۳۵۷ شرکت نجستند. گروه‌های میانه‌روی متعددی در این فاصله به وجود آمدند (کریمی - حکاک ۱۹۸۵: صص ۱۳-۲۱۲) اما فعالیت‌های آنها محدود به مشتی اعلامیه‌های نسبتاً ملایم بود. (ضمیمه خبرنامه [تهران]، ۱۰ آذر ۱۳۵۶ - خرداد ۱۳۵۷؛ صفحاتی از تاریخ

۱۰۱- سازمان جاسوسی مرکزی ایالات متحده، «دخالت شوروی در بحران ایران»، ۱۲ فوریه ۱۹۷۹: صص ۱۰-۸، سامانه ارجاع به اسناد از طبقه بندی خارج شده ۱۹۸۶: اسناد، شماره ۲۴۹۹.

۱۳۶۳) در اواخر دی ماه ۱۳۵۶ جبهه ملی ایران یک اعلامیه در حمایت از اعتصاب بازار تهران صادر کرد. (ضمیمه خبرنامه، ۱۱ بهمن ۱۳۵۶، صص ۸-۷).^{۱۰۲} کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر در نامه‌ای محترمانه به نخست‌وزیر خواستار ارایه گزارش کاملی از تراژدی قم شد، اما خواهان اعتراض عمومی نشد. (صفحاتی از تاریخ ۱۳۶۳ (ج ۲): صص ۸۷-۸۵) حتی درباره چنین مخالف محدودی، رهبر کمیته در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۲۱ دی ۱۳۵۶ می‌گوید: «بسیار ممکن بود که برای ما دردسرها و محدودیت‌هایی به همراه آورد.» (همان: ص ۹۵) مخالفان میانه‌رو از هراس «پاسخ جدی دولت» یکدیگر را مقصر می‌شمردند (سنجایی ۱۳۶۸: ص ۲۸۴) و از آنجا که بسیار نگران بودند «آنها همه‌شان را بازداشت نکنند» بعد از یک جلسه ویژه که تحت تأثیر اختلافات زمستان ۱۳۵۶ بود «این جنبش سیاسی متوقف شد.»^{۱۰۳} در مجموع، بسیجی که مخالفان میانه‌رو در ۱۳۵۶ انجام دادند بر واکنش‌های ایرانیان به اعتراضات قم در دی ۱۳۵۶ حداکثر تأثیری غیر مستقیم داشته است، زیرا این مخالفان، خود در زمستان ۱۳۵۶ فعالیت‌هایشان را محدود کرده بودند.

اسلام‌گرایان انقلابی

مخالفان مسلمان تندرو نیروهای خود را در ۱۳۵۴ بسیج نکردند، اما در پاییز

۱۰۲- یکی از طرفداران [آیت‌الله] خمینی در بازار تهران اعلامیه جبهه ملی را کاری «مضحک» و «بی‌فایده» می‌داند که این جبهه برای چسباندن خودش به برنامه‌های در حال انجام اعتصاب انجام داد. (درباره قیام ۱۳۵۷، ج ۱: ص ۱۳۹)
۱۰۳- لاهیجی، برنامه تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران، متن پیاده شده، ص ۶۴؛ عبدالکریم لاهیجی، در مصاحبه با ضیاء صدقی در پاریس، ۵ مارس ۱۹۸۴ (مجموعه تاریخ شفاهی هاروارد، متن پیاده شده نوار شماره ۵، صص ۴-۲).

۱۳۵۶ به جدیت این کار را انجام دادند. در تابستان ۱۳۵۴ رهبران مخالفان مذهبی باور نداشتند که ایران مستعد انقلاب بود و از این رو منابع قابل توجهی را به اعتراضات اختصاص ندادند؛ اما در مقابل، در پاییز ۱۳۵۶ انقلابیون مذهبی به این نتیجه رسیدند که کشور «بیدار» شده است. من گمان می‌کنم، این تفاوت در احساس کارآمدی مخالفان مسلمان، می‌تواند به خوبی واکنش‌های متفاوت ایرانیان به دو اعتراض قم را توضیح دهد.

[آیت‌الله] خمینی و پیروانش مدت‌ها به دنبال آن بودند که سلطنت را در ایران ساقط کرده و جمهوری اسلامی برپا کنند، اما حتی دو آتشه‌ترین انقلابیون فکر نمی‌کردند این کار در کوتاه مدت یا میان مدت میسر باشد. در آغاز سرکوب خشونت‌بار اعتراضات ۱۳۴۳-۱۳۴۱، [آیت‌الله] خمینی و دیگر تندروهای مذهبی به این نتیجه رسیدند که کشور هنوز برای انقلاب اسلامی آماده نبود. همان‌طور که [آیت‌الله] خمینی (۱۳۶۰:صص ۳۳-۱۳۲) در سلسله دروس خود درباره «حکومت اسلامی» در نجف عراق در ۱۳۴۸ گفته است: «هدف ما چیزی است که زمان می‌برد تا محقق شود... ما می‌باید به تلاش‌های خود ادامه بدهیم ولو آن که ممکن است نسل بعد نتیجه آن را ببیند.» به این خاطر، مخالفان مسلمان توجه خاص خود را معطوف به گسترش پیام خود در میان جوانان کردند.^{۱۰۴} در همان زمان، مخالفان

۱۰۴- [آیت‌الله] خمینی ۱۳۶۰:صص ۱۲۹، ۱۴۹؛ آیت‌الله محمد حسینی بهشتی، به هنگام شرح فعالیت‌هایش در خارج (پیش‌تازان شهادت ۱۳۶۰:ص ۱۵)؛ نوشته‌های متعدد از آیت‌الله مرتضی مطهری (نقل شده در اخوی ۱۹۸۰:

مسلمان عموماً از اعتراضات آشکار کنار کشیدند. (در دست انتشار کرزمن) گسترش پیام خود به قدر کفایت خطرناک بود.^{۱۰۵} جوانان پرشور که به فعالیت آشکارتر علاقمند بودند به هسته‌های گروه‌های تندرو پیوستند^{۱۰۶} که [آیت‌الله] خمینی آنها را «انحرافات از مذهب شیعه...» می‌دانست «که خائن به مملکت و اسلام و دین هستند.»^{۱۰۷} علاوه بر این، سازمان [آیت‌الله] خمینی، چند هفته پس از سرکوب تظاهرات قم، در ۱۰ تیر ۱۳۵۴ آسیب جدی دید، زیرا دولت عراق حدود هزار نفر از طلاب و هوادار او را اخراج کرد. دولت عراق در آن زمان با شاه به یک توافق رسیده بود و دیگر نیازی به اقامت مخالفان ایرانی در خاک خود نداشت. ([آیت‌الله] خمینی ۱۳۶۱ ب: ص ۲۱)

واکنش [آیت‌الله] خمینی به اعتراضات قم در ۱۳۵۴ شاید تحت تأثیر مشکلات عدیده او قرار داشت، اگرچه به نظر می‌رسد ایمان خود را به این که تلاش‌های دهه گذشته در نهایت ثمر خواهد داد، حفظ کرد. [آیت‌الله] خمینی در ۲۰ تیر ۱۳۵۴ درباره فعالیت‌های دانشجویی و طلاب می‌گوید: «اما با همه این مشقات، بیداری

صص ۲۴-۱۲۳، ص ۱۴۴؛ یکی از دانشجویان سابق دانشگاه و فعال مذهبی (پاسخ‌گوی شماره ۱۵)، در مصاحبه با نویسنده در استانبول، ترکیه، ۱۳ اکتبر ۱۹۸۹.

۱۰۵- برای دسترسی به فهرستی از اقدامات سرکوب‌گرانه حکومت علیه مخالفان مسلمان در دهه ۱۳۵۰، ببینید کرزمن ۱۹۹۴: صص ۷۴-۶۴.

۱۰۶- درباره پس‌زمینه مذهبی چریک‌ها و سرخوردگی آنها از روحانیون مسلمان، ببینید آبراهامیان ۱۹۸۹: صص ۵۲-۱۴۹ و موارد متعدد دیگر در این کتاب.

۱۰۷- اعلامیه مهر ۱۳۵۵ [آیت‌الله] خمینی ۱۳۶۱ الف: ص ۲۴۹.

ملت مایه امیدواری است.» ([آیت‌الله] خمینی ۱۳۶۱ الف: ص ۲۳۲؛ دوانی ۱۳۷۷، ج ۶: ص ۴۶۴). [آیت‌الله] خمینی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۴ می‌نویسد: «در این تحولات اخیر نکته آشکاری که هست و مرا امیدوار می‌کند این روشن‌بینی و بیداری نسل جوان و جنبش روشنفکران است که به سرعت دارد متحول می‌شود» ([آیت‌الله] خمینی ۱۳۶۱ الف: ص ۲۳۷).

اما به نظر می‌رسد، دو سال بعد، امیدواری [آیت‌الله] خمینی با وجود فرصت‌هایی که در پی اعطای آزادی‌های محدود سیاسی شاه، فراهم آمده بود، از میان رفت. [آیت‌الله] خمینی در ۶ مهر ۱۳۵۶ در سخنانی اشاره می‌کند که «فرصتی [برای اعتراض] پیدا شد و باید امید داشت، ان‌شاءالله، آن فرصت‌های خوب حادث شوند.» اما به نظر می‌رسد [آیت‌الله] خمینی از بروز این امکان که بشود از چنین فرصت‌هایی استفاده کرد تقریباً ناامید شد. او در آغاز سخنانش از این که در سخنرانی قبلی حرف‌هایش را تکرار کرده عذرخواهی می‌کند: «وقتی آدم‌ها پا به سن می‌گذارند و ضعف پیری بر آنها غالب می‌شود، همه مشاعرشان ضعیف می‌شود.» به نظر می‌رسد [آیت‌الله] خمینی در ادامه صحبت‌هایش، شور و اشتیاق خود را باز می‌یابد، اما به سختی می‌توان او را کسی دانست که انتظار برود انقلابی را رهبری کند: «با این همه فحشا [به معنای واقعی و استعاری] مردم خوب ایران چیزی نمی‌گویند. من نمی‌دانم چرا چیزی نمی‌گویند... پس کی می‌خواهند حرف بزنند و چیزی بگویند و اعتراض کنند؟» ([آیت‌الله] خمینی ۱۳۵۶: ج ۵، صص ۱۶-۱۵،

عناصر برجسته‌تر درون این مخالفان در واقع در این زمان سخن می‌گفتند و اعتراض می‌کردند و همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، [آیت‌الله] خمینی در طول ماه بعد از این فعالیت آگاه شد. در ۱۰ آبان ۱۳۵۶، [آیت‌الله] خمینی بعد از چند روز گوشه‌نشینی در پی مرگ پسرش^{۱۸} سخنانی امیدوارانه ایراد کرد (که در ادامه می‌آید) اما کمتر از دو هفته بعد، در ۲۱ آبان ۱۳۵۶ در اصالت این «فرصت» تردید کرد: «من ناچارم اعلام خطر بزرگی بکنم و ملت را از اغفال و خدعه اجانب و عمال آنها نجات دهم. این مسامحه اخیر دولت که نویسندگان را مجال نوشتن و گویندگان را مجال گفتن داد حيله بزرگی است برای تطهیر شاه و وانمود کردن آزادی ادعایی و جنایات را به گردن دولت که آلتی بیش نیست انداختن. نویسندگان نیز نمی‌توانند در این محیط خفقان و ارباب‌هسته مرکزی جنایات را که شخص شاه است معرفی کنند... [شاه می‌خواهد] با آزادی‌های محدود خود را از معرکه خارج و مقام خود را مستحکم کند و محیط را مهیا برای اجازه بقا و حکومت خود کند و بار دیگر حمله سبعانه را با وضعی فجیع‌تر و دردناک‌تر شروع کند... اکنون وظیفه عموم مسلمانان و خصوص علماء اعلام و روشنفکران... است که... از فرصت استفاده کنند و گفتنی‌ها را بگویند و بنویسند و به گوش مقامات بین‌المللی و سایر جوامع بشری برسانند... تذکر می‌دهم که اشخاص ارزنده و

۱۰۸- حاج ابراهیم دزدشتی، در مصاحبه با امیر طاهری در تهران در ۱۳۵۷ (۱۹۸۶: صص ۱۸۲ و ۳۰۷).

متعهدی که ابتکار عمل در دست آنهاست از معرفی خود شدیداً احتراز کنند و از تجربیات سابق پند بگیرند.» ([آیت‌الله] خمینی ۱۳۵۷: ص ۱۰۷، صص ۱۰-۱۰۹؛ اصل متن فارسی در دوانی ۱۳۷۷، ج ۶، صص ۳۷-۵۳۴؛ [آیت‌الله] خمینی ۱۳۶۱ الف: صص ۷۱-۲۶۸؛ شهیدی دیگر ۱۳۵۶: صص ۵۴-۱۴۸؛ ضمیمه خبرنامه، ۱۰ آذر ۱۳۵۶، صص ۴ و ۵۶)

[آیت‌الله] خمینی همانند گذشته نوشتن به مقامات بین‌المللی را توصیه می‌کند، با وجود آن که پیروانش همچنان توجهی به این توصیه او نمی‌کنند. اما، اکنون [آیت‌الله] خمینی «دادن آزادی‌ها» را «حیله بزرگی» می‌داند که برای منحرف کردن انتقادات از سلطنت طراحی شده‌اند. قطعاً این انحراف داشت نتیجه می‌داد. بر اساس دیدگاه یک نظاره‌گر آگاه، مخالفان در ایران کمتر از دگراندیشان در اتحاد شوروی سخن می‌گفتند و پیش از آبان ۱۳۵۶ آنها تنها به نقد برخی از سیاست‌های خاص و نه خود رژیم می‌پرداختند. (کاتم ۱۹۷۷: ص ۱۰؛ پاکدامن ۱۳۶۵: ص ۶۳)

هشدار پایانی [آیت‌الله] خمینی مبنی بر اینکه «اشخاص ارزنده و متعهد... از معرفی خود... احتراز کنند» با تشویق قبلی او مبنی بر این که نامه‌های سرگشاده بنویسند در تناقض است و چنین می‌نماید که [آیت‌الله] خمینی گمان می‌برده پیروان خودش از سرکوب در امان نبوده‌اند. شاید او هراس از این داشته است که یک سناریوی سرکوب مانند صد گل^{۱۰۹} در چین رخ بدهد، که اجازه دادند آنها بشکفند، اندکی

پیش از آن که فضای یخ‌بسته حاکم شود.^{۱۱۰} [آیت‌الله] خمینی با همه تنش‌های درونی‌اش، موضع خود را چهار روز بعد در پیامی به طرفدارانش در خارج ایران با اشاره به «فرصت موقتی که در ایران فراهم شده» تکرار می‌کند، اما نوشته‌های مخالفان را «محدود و ریاکارانه» می‌داند و طرفدارانش را تشویق می‌کند «با هوشیاری و روشن‌بینی کامل ابتکار عمل را به دست بگیرند.» (دوانی ۱۳۷۷، ج ۶: صص ۴۰-۵۳۷؛ [آیت‌الله] خمینی ۱۳۶۱ الف: صص ۷۷-۲۷۲؛ شهیدی دیگر ۱۳۵۶: صص ۶۳-۱۵۷؛ ضمیمه خبرنامه، ۱۰ آذر ۱۳۵۶: صص ۲-۳)

این سخنان نشان می‌دهند که نسبت به آزادسازی‌های سیاسی سوءظن وجود داشته، اما در عین حال حکایت یک خوش‌بینی بسیار گسترده نیز می‌دهند. ظاهراً [آیت‌الله] خمینی و پیروانش از آیین‌های سوگواری مختصری که برای مرگ پسر [آیت‌الله] خمینی، مصطفی، برگزار شد قوت قلب گرفتند و آنها را به عنوان نشانه‌ای از به ثمر نشستن پانزده سال تبلیغ و موعظه مخالفان مسلمان تلقی کردند. در پیام ۲۱ آبان [آیت‌الله] خمینی ([آیت‌الله] خمینی ۱۳۵۷: صص ۷-۱۰۶، ص ۱۰۸) این اعتراضات کوچک، بسیار فراتر از رویدادهایی که حداکثر ۲۰ هزار ایرانی از بین جمعیت ۳۰ میلیونی در آن شرکت جسته بودند، تلقی شده‌اند.^{۱۱۱} «لکن این تظاهرات عظیم در این فرصت، جواب قولی و عملی از یاوه‌سرایی‌های چندین ساله

۱۱۰- تا جایی که من می‌دانم [آیت‌الله] خمینی هرگز مشخصاً به تجربه چین اشاره نکرد.

۱۱۱- شمار شرکت‌کنندگان بر اساس گزارش‌های خود مخالفان مسلمان در کتاب شهیدی دیگر (۱۳۵۶) تخمین زده شده است.

این عنصر نالایق بود... اظهار تنفر از دستگاه جبار و فراندم حقیقی و رأی عدم اعتماد بر دستگاه خیانتکار بود... ملت از روحانی و دانشگاهی تا طبقه کارگر و زارع، مرد و زن، بیدار شده‌اند.»

ظاهراً همکاران و پیروان [آیت‌الله] خمینی با این ارزیابی موافق بودند. یکی از روحانیون مسلمان می‌نویسد نسل جوانی که هدف انقلابیون مسلمان بودند با «سرعتی که انتظارش نمی‌رفت» به بلوغ رسیدند.^{۱۱۲} بنا به نظر یکی از طلبه‌های طرفدار [آیت‌الله] خمینی: «ملت مسلمان ایران بیدار شده و دیگر گول این پرندگان آوازخوان را نمی‌خورد.»^{۱۱۳} دیگر روحانی مسلمان در آبان ۱۳۵۶ می‌نویسد: «توده‌های مسلمان روز به روز بیشتر از حقایق اسلام آگاه می‌شوند و اکنون می‌فهمند که قرآن پیروانش را به مسلح شدن دعوت می‌کند، تا از نظر نظامی برای قیام مسلحانه آماده باشند.» (روحانی ۱۳۶۱، ج ۱: ص ۹۳۲) در دی ۱۳۵۶، یکی از روحانیون میان‌رتبه مسلمان در قم در یک سخنرانی خطاب به فعالان به طور مشابه چنین می‌گوید: «جامعه مسلمین بیدار ما، جامعه آگاه، همه ملت چشم امیدشان به راه رهبر بزرگ، مرجع عالیقدر، امام ما، آقای ما، حضرت آیت‌الله‌العظمای مجاهد، خمینی [دوخته است].»^{۱۱۴}

احتمالاً این درک از آگاهی توده‌ای نادرست بوده است. اکثر ایرانیان در پاییز

۱۱۲- آیت‌الله محمد صدوقی، نامه به حجت الاسلام ابوالفضل موسوی، ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ (صدوقی ۱۳۶۲: ص ۸۷).

۱۱۳- طلبه ناشناس در قم، آذر ۱۳۵۶ (شهیدی دیگر ۱۳۵۶: ص ۲۵۶).

۱۱۴- سخنان حسین موسوی تبریزی، ۱۸ یا ۱۹ دی ۱۳۵۶ (شیرخانی ۱۳۷۷: ص ۲۶۸).

۱۳۵۶ برای پیوستن به اعتراضات انقلابی به‌قدر کفایت «بیدار» نبوده‌اند؛ تا اواخر تابستان ۱۳۵۷، چنین اعتراضاتی به ندرت بیش از چند هزار شرکت‌کننده به خود جذب می‌کردند. حتی در دستگاه مذهبی نیز حمایت همه‌جانبه برای انقلاب چندان وجود نداشت: تنها اقلیتی از طلاب طرفدار تندروی [آیت‌الله] خمینی بودند و حتی در میان مدرسان برجسته شمار کمتری نسبت به آنها خطر اعتراض علنی را به جان می‌خریدند، که این امر را در احتیاطی که آنها در برخورد با هر دو اعتراض قم نشان دادند، می‌توان فهمید. (کرزمن ۱۹۹۴: صص ۶۷-۶۰) اما این درک، ولو آن که درست باشد یا نادرست، مهم بود. این درک نشان می‌داد که [آیت‌الله] خمینی و پیروان ارشدهش باورداشتند که بزنگاهی به دست آمده است که فرو غلتیدن آنها به یک جنبش انقلابی علیه یک حاکم متجاوز را امکان‌پذیر می‌کند.

مخالفان مسلمان با حفظ این نگاه، بعد از سرکوب اواخر آبان ۱۳۵۶ یعنی درست زمانی که مخالفان میانه‌رو عقب نشستند، بسیج خود را آغاز کردند. اعتراضات اسلامی نه تنها رایج‌تر شدند، بلکه ستیزه‌جویانه‌تر شده، ساختار فرصت‌های سیاسی را با تظاهرات‌های خیابانی به‌سخره گرفتند. در ۱۱ آذر ۱۳۵۶ در قم مراسم چهلم مصطفی خمینی به سخنرانی‌های تند ضد رژیم و یک قطعنامه ۱۴ ماده‌ای انجامید که مورد تأیید جمعیت قرار گرفت. پس از آن، در بیرون مسجد، جماعتی با هدایت روحانیون جوان به سمت مدرسه فیضیه شروع به راهپیمایی کردند که مقام‌های حکومتی آن را پس از اعتراضات خرداد ۱۳۵۴ بسته بودند.

نیروهای امنیتی تظاهرکنندگان را زدند و تیر هوایی شلیک کردند، اما خیابان‌ها چنان آکنده از جمعیت بود که آنها نمی‌توانستند مردم را پراکنده کنند. (شهیدی دیگر ۱۳۵۷: صص ۵۵-۲۵۰؛ ضمیمه خبرنامه، آذر ۱۳۵۶، صص ۳۶-۳۴، ص ۲۰؛ دوانی ۱۳۷۷، ج ۶: صص ۳۰-۵۲۸؛ اسناد و تصاویری ۱۳۵۶، ج ۱ [۳]: ص ۱۴).^{۱۱۵} در آغاز عصر، بعد از چند مراسم دیگر، تظاهرات دیگری رخ داد و باز شعارهای تحریک‌آمیز سر داده شد. نیروهای امنیتی تظاهرات‌کنندگان را با چوب و باتوم زدند و برخی را دستگیر کردند؛ تظاهرات‌کنندگان نیز به سهم خود توانستند شیشه‌های هشت بانک را فرو ریخته و یک کیوسک شهربانی را تخریب کنند.^{۱۱۶} در ۳۰ آذر ۱۳۵۶ دو شهر مراسم سالانه مذهبی عاشورا را به تظاهرات سیاسی تبدیل کردند. در تهران، هزاران نفر در حالی که پارچه نوشته‌هایی در دست داشتند از بازار بزرگ بیرون آمدند و مأموران به آنها حمله کرده و دستگیرشان کردند. در شهر ری، نزدیک تهران، شهربانی ضمن نظارت بر مراسم، محدوده مسجد [محل برگزاری مراسم] را محاصره کرد. تظاهرات‌کنندگان همان آیین‌های سنتی را انجام می‌دادند، اما در ترجیع‌بندها مشت‌های خود را به سوی مأموران شهربانی و مسئولان شهری تکان می‌دادند. (جاویدان باد خاطره ۱۳۵۷: صص ۴-۳)

۱۱۵- پاکدامن ۱۳۶۵: ص ۶۳ قطعنامه‌ای را نقل می‌کند که در آن دو نکته با آنچه که در اینجا نقل شد متفاوت است. قطعنامه تاریخ ۱۹ دی ۱۳۵۶ بر خود دارد در، عباسی ۱۳۵۹: ص ۷۲۴؛ آبراهامیان ۱۹۷۸: ص ۶؛ و فیشر ۱۹۸۰: ص ۱۹۴.
۱۱۶- شهیدی دیگر (۱۳۵۶: ص ۲۵۲)؛ ضمیمه خبرنامه، آبان- آذر ۱۳۵۶، ص ۳۵؛ یادداشت ساواک از اواسط آذر ۱۳۵۶ (انقلاب اسلامی ۷۸-۱۳۷۶، ج ۱، صص ۱۲-۲۱۱).

این رویدادها که تنها چند هفته قبل از اعتراضات ۱۳۵۶ قم رخ دادند، حاکی از بسیج مخالفان مسلمان به شکلی کاملاً متفاوت نسبت به مخالفان چپ‌گرا و میانه‌رو است که بسامد فعالیت‌هایشان در زمستان ۱۳۵۶ کم شده بود. من معتقدم این تفاوت نتیجه درکی بود که در میان انقلابیون مسلمان ایجاد شده بود مبنی بر این که پیروزی در دسترس است. در آذر ۱۳۵۶ فعالان در قم یک «روحیه» خوشبین یافته بودند و آن‌طور که یکی از رهبران به یاد می‌آورد احساس می‌کردند «می‌شود کاری کرد.»^{۱۱۷} بنا به اظهارات یکی از فعالان بازاری، آنها از یکدیگر می‌پرسیدند: «دیگر به چه بهانه‌ای می‌توان مردم را بر ضد رژیم شوراند؟»^{۱۱۸} [آیت‌الله] خمینی که اعتراضات قم در خرداد ۱۳۵۴ را تحولی «امیدبخش» خوانده بود، نسبت به اعتراضات قم در دی ۱۳۵۶ واکنشی کاملاً متفاوت نشان داد: «به ملت شریف ایران مژده می‌دهم که رژیم جائزانه شاه نفس‌های آخرش را می‌کشد.»^{۱۱۹} «من باید از ملت ایران تشکر کنم. ملت بیدار است، ملت هوشیار و مقاوم است؛ هم‌اکنون این همه ستم را می‌بیند و افرادش را به کشتن می‌دهد، در مقابل ظلم مقاومت می‌کند. می‌ایستد و ایستادن هدفش را محقق می‌کند. وقتی ملت بیدار است، حتی بانوانش علیه دولت و ظالمان اعتراض می‌کنند، برای چنین ملتی پیروز شدن سخت

۱۱۷- حسین موسوی تبریزی، مصاحبه در شیرخانی ۱۳۷۷ب: ص ۱۷۰.

۱۱۸- صادقی، مصاحبه در همان: ص ۱۰۹.

۱۱۹- سخنرانی ۲ بهمن ۱۳۵۶ (دوای ۱۳۷۷، ج ۷: ص ۴۸؛ [آیت‌الله] خمینی ۱۳۶۱الف: ص ۲۹۹).

ما برای ارتباط میان تصمیم اسلام‌گرایان به بسیج نیروهای خود و فعالیت اعتراضی بعد از رویداد اواخر دی ماه ۱۳۵۶ تنها شواهد فرعی در اختیار داریم.^{۱۲۱} ما می‌دانیم که [آیت‌الله] خمینی و پیروانش با جایگزین کردن خشم عمومی به جای برنامه برای اعتراضات مشخص، خواهان چنین فعالیتی به شیوه‌ای شده‌اند که در ۱۳۵۴ انجام نداده بودند.^{۱۲۲} برای مثال گروهی به نام «دانشجویان مجاهد مسلمان»، «همه طبقات مردم» بویژه بازاریان را دعوت می‌کند که «در اعتراض به جرم سبوعانه رژیم ضد اسلامی شاه» دست به اعتصاب بزنند. (درباره قیام ۱۳۵۷، ج ۱: ص ۱۲۶) همچنین می‌دانیم که بسیاری از معترضانی که این دعوت را پاسخ گفتند مستقیماً به فعالیت رهبران اسلام‌گرا رجوع کردند، برای مثال در اطلاعیه‌ای از بازاری‌های تهران سخن از همبستگی با «روحانیون مجاهد» به میان آمده است. (همان: ص ۱۳۷)

۱۲۰- سخنرانی ۱ بهمن ۱۳۵۶ (درباره قیام ۱۳۵۷، ج ۱: ص ۲۳؛ [آیت‌الله] خمینی ۱۳۶۱ الف: ۲۸۵). [آیت‌الله] خمینی (۱۳۷۰، ج ۲: صص ۲-۱)؛ تاریخ این سخنرانی را ۱۹ دی ۱۳۵۶ ذکر می‌کند که نادرست می‌نماید، یعنی درست در همان روزی که کشتارها در قم رخ داده‌اند.

۱۲۱- چندین نویسنده معتقدند شواهدی انکار ناشدنی از ۱۳۵۵ یا ۱۳۵۶ وجود دارد که در آنها [آیت‌الله] خمینی پیروانش در ایران را به بسیج علیه شاه فراخواند (بادامچیان ۱۳۷۴: ص ۱۴۴؛ معین ۱۹۹۹: صص ۸۱-۱۸۰؛ طاهری ۱۹۸۶: ص ۱۷۱، صص ۸۱-۱۸۰) اما، من نتوانسته‌ام چنین سندی بیابم.

۱۲۲- این استدلال بر این فرض مبتنی است که اگر [آیت‌الله] خمینی و پیروانش تصمیم به بسیج در ۱۳۵۴ گرفته بودند، می‌توانستند همان پشتیبانی عمومی که در زمستان ۱۳۵۶ نصیب‌شان شد، به دست آورند. هیچ راهی برای آزمودن این سناریوی شرطی خلاف واقع وجود ندارد، اما من هیچ گواهی سراغ ندارم که تأیید کند اسلام‌گراها در زمستان ۱۳۵۶ از محبوبیت بیشتری نسبت به خرداد ۱۳۵۴ برخوردار بوده‌اند.

اما مهم‌ترین نکته در مستند ساختن تحولی که در میان مخالفان مسلمان در پاییز ۱۳۵۶ روی داد - طبق روش تطبیقی - نشان دادن همبستگی میان دلیل و معلول است و نه ارایه شواهد دست‌نیافتنی از وجود یک سازوکار مستقیم میان دلیل و معلول. به نظر می‌رسد بسیج اسلام‌گرایان در اواخر پاییز و اوایل زمستان ۱۳۵۶ و حس نمربخش بودن که با این بسیج همراه بود، تنها تغییر اساسی بین اعتراضات قم در ۱۳۵۴ و ۱۳۵۶ است که می‌توان به‌طور موجه آن را با بروز اعتراضات گسترده در دی ماه ۱۳۵۶ در مقایسه با عدم وقوع چنین اعتراض گسترده‌ای در خرداد ۱۳۵۴ مرتبط دانست.

نتایج

سرکوب از گذشته دور همواره به عنوان شمشیری دو لب دانسته شده است: می‌تواند اعتراض را زیر پا له کند و یا باعث بروز آن شود. دو رویداد سرکوب گرانه در قم، در ایران، در خرداد ۱۳۵۴ و دی ماه ۱۳۵۶ نمونه‌ای از این امر بدیهی هستند. در مورد اول، حمله نیروهای امنیتی به اعتراض طلبه‌ها مانع از فعالیت بیشتر مخالفان شد. در مورد دوم، حمله نیروهای امنیتی به اعتراض طلبه‌ها به توفانی از اعتراضات بیشتر در سراسر کشور انجامید. این مقاله این دو رویداد مشابه را که در فاصله ۳۱ ماه رخ دادند در نظر گرفت تا یک مدل تغییر از تبیین علی را دریابد. سوال اساسی این است: در این فاصله احتمالاً چه تغییری رخ داده است که چنین واکنش‌های عمومی متفاوتی نسبت به این رویدادها به وجود آمده است؟ از منظر نظری سه تبیین

می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد: توضیح تغییر اقتصادی که بر اهمیت رکود کوتاه مدت در فرصت‌های [اقتصادی] ملت متمرکز است؛ تبیین تغییر سیاسی که تأثیرات انتخاب رئیس‌جمهور کارتر در ۱۹۷۶ را برجسته می‌کند؛ و تبیین تغییر سازمانی که اظهارات و فعالیت‌های گروه‌های مخالف مهم را لحاظ می‌کند.

شواهد موجود نشان می‌دهند که تغییر عمده تنها در درک مخالفان مسلمان از خود و فعالیت‌های آنها رخ داده است. اوضاع اقتصادی در طول این دوره اساساً مشابه بوده است و به نظر می‌رسد رکود اقتصادی ۱۳۵۶- که زمان شکل‌گیری انقلاب ایران اغلب به آن نسبت داده می‌شود- بر اساس بسیاری از معیارها، بدتر از رکود قبلی در ۱۳۵۴-۱۳۵۳ نبوده است. اوضاع سیاسی نیز اساساً تغییری نداشته است و پس از دادن آزادی‌های جزئی ۱۳۵۶-۱۳۵۵- که دیگر دلیلی است که معمولاً برای زمان شکل‌گیری انقلاب ذکر می‌شود- در آذر ۱۳۵۶ سرکوبی رخ می‌دهد که یادآور بسته شدن فضا در اسفند ۱۳۵۳ است. از میان گروه‌های مخالف، انقلابیون چپ و مخالفان میانه‌رو به هر دو اعتراض قم واکنش مختصری داشتند و بسیج مخالفان میانه‌رو در ۱۳۵۶- که اغلب از آن به عنوان مرحله آغاز انقلاب یاد می‌کنند- با سرکوب شاه در پاییز همان سال به محاق رفت.

در میان دلایلی که در آثار مرتبط با انقلاب ایران معرفی شده‌اند، تغییر اساسی را تنها در میان مخالفان مسلمان می‌توان یافت. اظهارات [آیت‌الله] خمینی و پیروانش پیش و پس از آبان ۱۳۵۶ بویژه درباره موضوع «بیداری» ملت ایران و آمادگی آنها

برای انقلاب، به روشنی لحنی متفاوت دارند. به نظر می‌رسد این موضوع بیداری ملت ایران در بسیج مخالفان مسلمان به صورت مجموعه‌ای از تظاهرات‌های تقابلی جویانه در پاییز ۱۳۵۶ تبلور یافته است که درست در زمانی رخ دادند که فرصت‌های سیاسی محدودی که به واسطه کمپین حقوق بشر دولت کارتر فراهم شده بودند، بعد از دیدار شاه با کارتر در آبان ۱۳۵۶ از میان رفته بودند. اما به خاطر نبود شواهد از کارکرد درونی مخالفان مسلمان، به طور قطع افزایش اعتراضات را نمی‌توان با تغییر ماهوی مرتبط دانست، از این رو این بحث مبتنی بر یک همبستگی است. مطابق با روش تفاوت، نتیجه متفاوت منوط به تغییر شرایط اولیه است. این بدان معنا نیست که دلایل بلندمدت غایب بوده‌اند، بلکه تنها به این معناست که دلایل بلندمدت به خودی خود برای ایجاد این واکنش کافی نبوده‌اند. اگر این دلایل کفایت می‌کردند باید انتظار می‌داشتیم که در خرداد ۱۳۵۴ نیز واکنش مشابهی به وجود می‌آمد.

سپاس:

نویسنده از یاری حامد الگار، سعید امیر ارجمند، احمد اشرف، شائول باخاش و محمود صدری برای آماده کردن این مقاله پژوهشی تشکر می‌کند.

منابع داخلی:

- اسناد و تصاویری از مبارزات خلق مسلمان ایران (۱۳۵۷) ۲ جلد، تهران: ابوذر
- اسناد انقلاب اسلامی (۷۵-۱۳۶۹) ۵ جلد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- اسناد لانه جاسوسی (۷۰-۱۳۵۹) ۷۷ جلد، تهران: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام
- اکتشافی، پرویز (۱۳۷۷) خاطرات سرگرد هوایی پرویز اکتشافی، ویرایش حمید احمدی، کلن، آلمان: مرتضوی
- امری، صحبت‌الله (۱۳۶۱) «بررسی موقعیت اجتماعی شهدای انقلاب اسلامی از شهریور ۱۳۵۷ تا آخر بهمن ۱۳۵۷»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران
- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (۷۸-۱۳۷۶) ۴ جلد، تهران: سروش؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات
- بادامچیان، اسدالله (۱۳۷۴) شناخت انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳) انقلاب ایران در دو حرکت، تهران: دفتر نهضت آزادی ایران
- پاکدامن، ناصر (۱۳۶۵) «تا تبریز: نظری به رویدادهای انقلاب ایران تا ۲۹ بهمن ۱۳۵۶»، چشم‌انداز شماره ۱: صص ۹۴-۶۱

پیش‌تازان شهادت در انقلاب سوم (۱۳۶۰) قم، ایران: دفتر انتشارات اسلامی

جاویدان باد خاطره قیام خونین تبریز: درباره مبارزات توده‌ای، زمستان ۱۳۵۶
(حدود ۱۳۵۷) بی‌جا: انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران

حاج سید جوادی، علی اصغر (۱۳۵۶) افضل الجهاد، چاپ دوم، بی‌جا:
انتشارات مدرس؛ بازنشر در بن ۱۹۸۴: اسناد ۲۰: ص ۳۳

خمینی، روح‌الله (۱۳۵۶) متن سخنرانی، پاریس: روحانیون مبارز ایران؛ بازنشر
در بن ۱۹۸۴: اسناد ۲۰: ص ۵۱

----- (۱۳۶۱ الف) مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها، پیام‌ها و فتاوی امام
خمینی، به کوشش محمد دهنوی، تهران: انتشارات چاپخش
----- (۱۳۶۱ ب) ضمیمه مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها، پیام‌ها و
فتاوی امام خمینی، به کوشش محمد دهنوی، تهران: انتشارات چاپخش

----- (۱۳۷۰) صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی،
ویراست دوم، ۱۱ جلد، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، گروه
انتشارات

درباره قیام حماسه آفرینان قم و تبریز (۱۳۵۷) ۳ جلد، تهران: نهضت آزادی
ایران

دهنوی، [محمد] (۱۳۶۰) قیام خونین ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران: مؤسسه
خدمت فرهنگی رسا

دوانی، علی (۱۳۷۷) نهضت روحانیون ایران، ویراست دوم، ۱۰ جلد در ۵ جلد،
مرکز اسناد انقلاب اسلامی

روحانی (زیارتی)، حمید (۱۳۶۱) بررسی و تحلیلی از نظرات امام خمینی،
ویراست ۱۱م، ج ۱، تهران: انتشارات راه امام

زنده‌باد جنبش توده‌ای آبان و آذر ماه ۵۶ (حدود ۱۳۵۷) بی‌جا: انتشارات
سازمان انقلابی حزب توده ایران

سنجابی، کریم (۱۳۶۸) امیدها و نا امیدها: خاطرات سیاسی دکتر کریم
سنجابی، لندن: جبهه؛ انتشارات ملیون ایران

ساواک و روحانیت: بولتن‌های نویه‌ای ساواک از تاریخ ۴۹/۱۲/۲۵ تا ۵۷/۶/۳۰
(۱۳۷۱) تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی؛ دفتر ادبیات انقلاب اسلامی؛
مرکز اسناد وزارت اطلاعات

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (۱۳۵۷) گرامی باد ۱۹ بهمن، بی‌جا:
کنفدراسیون دانشجویان ایرانی

شهیدی دیگر از روحانیت (حدود ۱۳۵۶) نجف، عراق: روحانیت مبارز ایرانی،
خارج از کشور، نجف اشرف.

شیرخانی، علی (۱۳۷۷الف) حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ مدرسه فیضیه، تهران:
انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

----- (۱۳۷۷ب) حماسه ۱۹ دی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

صدوقی، محمد (۱۳۶۲) مجموعه اطلاعیه‌های سومین شهید محراب حضرت

آیت‌الله صدوقی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی

صفحاتی از تاریخ معاصر ایران: اسناد نهضت آزادی ایران (۱۳۶۳) جلد ۹،
چاپ یکم و دوم، تهران: نهضت آزادی ایران

عباسی، محمود (۱۳۵۹) تاریخ انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات شرق

گزارش کامل ۱۹۷۶- تظاهرات ۱۷-۱۵ خرداد ۵۴ (۱۳۵۵)، اسپرینگفیلد،
میزوری^{۱۳}: نهضت آزادی ایران: خارج از کشور؛ بازنشر در بن^{۱۴} ۱۹۸۴: اسناد، ۲۰:
ص ۴۲؛ و دهنوی ۱۳۶۰: صص ۴۷-۲۲۳.

«گزارش شرح وقایع قم» (۱۳۵۷) ضمیمه خبرنامه، [تهران] ش ۱۳: صص ۲۱-
۱۵.

گزارشاتی از مبارزات دلیرانه مردم خارج از محدوده (۱۳۵۶)، بی‌جا: سازمان
چریک‌های فدایی خلق ایران.

گلابدره‌ای، محمود (۱۳۶۵) لحظه‌ها، چاپ سوم، تهران: انتشارات کیهان

مجیدی، عبدالمجید (۱۳۷۷) خاطرات عبدالمجید مجیدی، به کوشش حبیب
لاجوردی، کمبریج: طرح تاریخ شفاهی ایران، مرکز مطالعات خاورمیانه،
دانشگاه هاروارد.

نبرد توده‌ها: چند گزارش از ایران، (۱۳۵۷)، فرانکفورت: اتحادیه دانشجویان
ایرانی در آلمان

یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۳۸۰-۱۳۷۷) ۲۱ جلد، تهران: مرکز بررسی

منابع خارجی:

Abrahamian, Ervand (1978) "Iran: The political challenge." *MERIP Reports* 69: 3–8.

_____ (1982) *Iran between Two Revolutions*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

_____ (1989) *The Iranian Mojahedin*. New Haven, CT: Yale University Press.

Akhavi, Shahrough (1980) *Religion and Politics in Contemporary Iran*. Albany: State University of New York Press.

_____ (1983) "The ideology and praxis of Shi_ism in the Iranian revolution." *Comparative Studies in Society and History* 25: 195–221.

Alam, Asadollah (1991) *The Shah and I: The Confidential Diary of Iran's Royal Court, 1969–1977*. London: I. B.Tauris.

Amuzegar, Jahangir (1991) *The Dynamics of the Iranian Revolution*. Albany: State University of New York Press.

Arjomand, Said Amir (1988) *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran*. New York: Oxford University Press.

Ashraf, Ahmad (1988) "The bazaar-mosque alliance." *International Journal of Politics, Culture and Society* 1: 538–67.

Ashraf, Ahmad, and Ali Banuazizi (1985) "The state, classes, and modes of mobilization in the Iranian

revolution.” *State, Culture, and Society* 1: 3–40.

Bakhash, Shaul (1990) *The Reign of the Ayatollahs*. Rev. ed. New York: Basic.

BankMarkazi Iran [Central Bank of Iran] (1974) *Annual Report and Balance Sheet*. Tehran: Bank Markazi Iran.

_____ (1976) *Annual Report and Balance Sheet*. Tehran: Bank Markazi Iran.

_____ (1978) *Annual Report and Balance Sheet*. Tehran: Bank Markazi Iran.

Bashiriyeh, Hossein (1984) *State and Revolution in Iran, 1962–1982*. New York: St. Martin’s.

Bauer, Janet (1983) “Poor women and social consciousness in revolutionary Iran,” in Guity Nashat (ed.) *Women and Revolution in Iran*. Boulder, CO: Westview: 141–69.

Bayat, Assef (1987) *Workers and Revolution in Iran*. London: Zed.

Behn, Wolfgang (1984) *Iranian Opposition to the Shah*. Zug, Switzerland: Inter Documentation Co.

Behrooz, Maziar (1999) *Rebels with a Cause: The Failure of the Left in Iran*. London: I. B. Tauris.

Benedick, Richard Elliot (1964) *Industrial Finance in Iran: A Study of Financial Practice in an Underdeveloped Economy*. Boston, MA: Harvard Business School.

Burke, Edmund III, and Paul Lubeck (1987) “Explaining social movements in two oil exporting states: Divergent outcomes in Nigeria and Iran.” *Comparative Studies in Society and History* 29: 643–65.

Carter, Jimmy (1989) “Revolution: A president’s perspective,” in Terry Boswell (ed.) *Revolution in the World-System*. New York: Greenwood: 217–30.

Cottam, Richard W. (1977) "Statement of Richard W. Cottam," in *Human Rights in Iran: Hearing before the Subcommittee on International Organizations, Committee on International Relations*, U.S. House of Representatives, 95th Cong., 1st sess., 26 October 1977: 8–14.

_____ (1979) *Nationalism in Iran (Updated through 1978)*. Pittsburgh, PA: University of Pittsburgh Press.

Davies, James C. (1969) "The J-curve of rising and declining satisfactions as a cause of some great revolutions and a contained rebellion," in Hugh Davis Graham and Ted Robert Gurr (eds.) *Violence in America*. New York: Bantam: 690–730.

Denoeux, Guilan (1993) *Urban Unrest in the Middle East: A Comparative Study of Informal Networks in Egypt, Iran, and Lebanon*. Albany: State University of New York Press.

Emigh, Rebecca Jean (1997) "The power of negative thinking: The use of negative case methodology in the development of sociological theory." *Theory and Society* 26: 649–84.

Fischer, Michael M. J. (1980) *Iran: From Religious Dispute to Revolution*. Cambridge: Harvard University Press.

Food and Agriculture Organisation of the United Nations (1980) *Food Balance Sheets*. Rome: Food and Agriculture Organisation.

Foran, John (1993) *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution*. Boulder, CO: Westview.

Ghandchi-Tehrani, Davoud (1982) "Bazaaris and clergy: Socio-economic origins of radicalism and revolution in

Iran.” Ph.D. diss., City University of New York.

Graham, Robert (1980) *Iran: The Illusion of Power*. Rev. ed. New York: St. Martin’s.

Green, Jerrold M. (1982) *Revolution in Iran: The Politics of Counter-mobilization*. New York: Praeger.

Gurr, Ted Robert (1970) *Why Men Rebel*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Halliday, Fred (1979) *Iran: Dictatorship and Development*. Harmondsworth, U.K.: Penguin.

Hetherington, Norriss S. (1982) “Industrialization and revolution in Iran.” *Middle East Journal* 36: 362–73.

Hooglund, Eric J., ed. (1990) *Iran: The Making of U.S. Policy, 1977–1980*. Washington, DC, and Alexandria, VA: National Security Archive and Chadwyck-Healey.

Ikani, Azizollah (1987) *The Dynamics of Inflation in Iran, 1960–1977*. Tilburg, the Netherlands: Tilburg University Press.

International Monetary Fund (IMF) (1980) *International Financial Statistics Yearbook, 1980*. Washington, DC: IMF.

Ioannides, Christos P. (1984) *America’s Iran: Injury and Catharsis*. Lanham, MD: University Press of America.

Iran: Vagues d’offensive populaire dans plus de 50 villes [Iran: Waves of the popular offensive in more than 50 cities] (1978) Paris: Union des Etudiants Iraniens en France; reproduced in Behn 1984: doc. 20:73.

Issawi, Charles (1971) *The Economic History of Iran, 1800–1914*. Chicago: University of Chicago Press.

Jazayeri, Ahmad (1988) *Economic Adjustment in Oil-Based Economies*. Aldershot, U.K.: Avebury.

Kamrava, Mehran (1990) *Revolution in Iran*. London: Routledge.

Karimi-Hakkak, Ahmad (1985) "Protest and perish: A history of the Writers' Association of Iran." *Iranian Studies* 18: 189–229.

Kazemi, Farhad (1980a) *Poverty and Revolution in Iran*. New York: New York University Press.

_____ (1980b) "Urban migrants in the revolution." *Iranian Studies* 13: 257–77.

Keddie, Nikki R. (1981) *Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran*. New Haven, CT: Yale University Press.

_____ (1983) "Iranian revolutions in comparative perspective." *American Historical Review* 88: 579–98.

_____ (1978) "Ayatollah Khomeini's letter to the Iranian people, November 12, 1977," trans. Liberation Movement of Iran. *Review of Iranian Political Economy and History (RIPEH)* 2: 105–10.

_____ (1981) *Islam and Revolution*, trans. Hamid Algar. Berkeley, CA: Mizan.

Kian-Thiébaud, Azadeh (1998) *Secularization of Iran*. Paris: Diffusion Peeters.

King, Gary, Robert O. Keohane, and Sidney Verba (1994) *Designing Social Inquiry: Scientific Inference in Qualitative Research*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Kurzman, Charles (1994) "A dynamic view of resources: Evidence from the Iranian revolution." *Research in Social Movements, Conflicts and Change* 17: 53–84.

_____ (1996) "Structural opportunities and perceived opportunities in social-movement theory: Evidence from the Iranian revolution of 1979." *American Sociological Review* 61: 153–70.

_____ (2003) “Une déploration pour Mustafa: Les bases quotidiennes de l’activisme politique” [Mourning for Mustafa: Everyday bases of political activism], in Mounia Bennani-Chraïbi and Olivier Fillieule (eds.) *Résistances et protestation dans les sociétés musulmanes* [Resistance and protest in Muslim societies]. Paris: Presses de Sciences Po: 177–96.

_____ (forthcoming) *The “Unthinkable” Revolution in Iran, 1977–1979*. Cambridge: Harvard University Press.

Kuzichkin, Vladimir (1990) *Inside the KGB: My Life in Soviet Espionage*, trans. Thomas B. Beattie. New York: Pantheon.

Lafue-Veron, Madeleine (1978) *Voyage au pays de la peur, Iran 1978* [Voyage to the Land of Fear, Iran 1978]. Geneva: Comité Suisse de Défense des Prisonniers Politiques Iraniens.

Liu, Michael Tien-Lung (1988) “States and urban revolutions: Explaining the revolutionary outcomes in Iran and Poland.” *Theory and Society* 17: 179–209.

Looney, Robert E. (1982) *Economic Origins of the Iranian Revolution*. New York: Pergamon.

Mahoney, James (2000) “Strategies of causal inference in small-N analysis.” *Sociological Methods and Research* 28: 387–424.

McAdam, Doug (1982) *Political Process and the Development of Black Insurgency, 1930–1970*. Chicago: University of Chicago Press.

Milani, Mohsen (1994) *The Making of Iran’s Islamic Revolution*. 2d ed. Boulder, CO: Westview.

Mill, John Stuart (1949) *A System of Logic*. 8th ed. London: Longmans, Green.

Mohammedi-Nejad, Hassan (1977) "The Iranian parliamentary elections of 1975." *International Journal of Middle East Studies* 8: 103–16.

Moin, Baqer (1999) *Khomeini: The Life of the Ayatollah*. London: I. B. Tauris.

Momayezi, Nasser (1986) "Economic correlates of political violence: the case of Iran." *Middle East Journal* 40: 68–81.

Moshiri, Farrokh (1985) *The State and Social Revolution in Iran*. New York: Peter Lang.

Pahlavi, Mohammad Reza (1980) *Answer to History*. New York: Stein and Day.

Parsa, Misagh (1989) *The Social Origins of the Iranian Revolution*. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.

Parsons, Anthony (1984) *The Pride and the Fall: Iran, 1974–1979*. London: Jonathan Cape.

Parvin, Manoucher, and Amir N. Zamani (1979) "Political economy of growth and destruction: A statistical interpretation of the Iranian case." *Iranian Studies* 12: 43–78.

Penn World Table, Mark 5.6 (1994) Cambridge, MA: National Bureau of Economic Research [distributor].

Posadas, J. (1979) *The Permanent Process of the Revolution in Iran*. London: Scientific, Cultural, and Political Editions.

Public Papers of the Presidents: Jimmy Carter, 1977 (1978) Washington, DC: U.S. Government Printing Office.

Radjavi, Kazem (1983) *La révolution iranienne et les moudjahedines* [The Iranian revolution and the Mujahidin]. Paris: Editions Anthropos.

Ragin, Charles C. (1987) *The Comparative Method*.

Berkeley: University of California Press.

Richards, Helmut (1978) "Carter's human rights policy and the Pahlavi dictatorship," in Ali-Reza Nobari (ed.) *Iran Erupts*. Stanford, CA: Iran-American Documentation Group: 90–114.

Rubin, Barry (1981) *Paved with Good Intentions: The American Experience and Iran*. New York: Penguin.

Saikal, Amin (1980) *The Rise and Fall of the Shah*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Salehi, M. M. (1988) *Insurgency through Culture and Religion: The Islamic Revolution of Iran*. New York: Praeger.

Salehi-Isfahani, Djavad (1989) "The political economy of credit subsidy in Iran, 1973–1978." *International Journal of Middle East Studies* 21: 359–79.

Sick, Gary (1985) *All Fall Down: America's Tragic Encounter with Iran*. New York: Random House.

Smelser, Neil J. (1976) *Comparative Methods in the Social Sciences*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.

Snow, David A., and Susan E. Marshall (1984) "Cultural imperialism, social movements, and the Islamic revival." *Research in Social Movements, Conflicts and Change* 7: 131–52.

Stempel, John D. (1981) *Inside the Iranian Revolution*. Bloomington, IN: Indiana University Press.

Taheri, Amir (1986) *The Spirit of Allah: Khomeini and the Islamic Revolution*. Bethesda, MD: Adler and Adler.

Thaiss, Gustav (1971) "The bazaar as a case study of religious and social change," in Ehsan Yar-Shater (ed.) *Iran Faces the Seventies*. New York: Praeger: 189–216.

Zabih, Sepehr (1979) *Iran's Revolutionary Upheaval*. San

Francisco, CA: Albany.

www.22Bahman.ir